

برای نجات جان منوچهر محمدی و غلامرضا مهاجری نژاد اقدام فوری لازم است

در آخرین ساعات یکشنبه خبر رسید که وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی با انتشار اطلاعیه شماره ۳ خود در مورد حوادث اخیر، دو تن از دانشجویان دستگیر شده به نام‌های منوچهر محمدی و غلامرضا مهاجری نژاد از رهبران اتحادیه ملی دانشجویان را از عوامل اصلی خشونت‌ها و آشوب‌های هفته گذشته اعلام کرده است. وزارت اطلاعات در ادعاهای دروغین خود علیه این دو دانشجویان ارتباط آن‌ها با گروه‌های خشونت‌طلب در خارج از کشور نام برده است. در حالی که همه مردم ایران می‌دانند آشوب‌ها و خشونت‌ها علیه تظاهرات دانشجویان، با توطئه مستقیم سران وزارت اطلاعات و سایر دستگاه‌های سرکوبگر تدارک و انجام شده است، اطلاعیه شماره ۳ وزارت اطلاعات، قصد آشکارا دیکتاتورهای حاکم بر ایران برای اعدام این دو تن است. هفته گذشته حسن روحانی دبیر شورای عالی امنیت ملی اعلام کرده بود که «آشوب‌گران» اعدام خواهند شد. وزارت اطلاعات در اطلاعیه خود خبر از ادامه دستگیری‌ها و سرکوب‌ها در روزهای آینده داده است.

برای نجات جان منوچهر محمدی و غلامرضا مهاجری نژاد اقدام فوری لازم است. ما هشدار می‌دهیم اگر آقای خاتمی به مخالفت آشکار علیه اعدام‌ها برنخیزد و مانع این جنایت نشود، دست او نیز به خون دانشجویان ایران آغشته خواهد شد.

در شش روز تظاهرات بی سابقه

دانشجویان ایران پیام خود را به «رهبر» رساندند

خامنه‌ای حیاکن، مملکت رو رهاکن!

می‌تواند دوباره شعله بکشد.

خیزش غیرمنتظره
خیزش دانشجویان در پی تصویب کلیات طرح سرکوب مطبوعات و سپس توقیف روزنامه سلام و شیخون خشونت‌بار و وحشیانه ماموران وزارت اطلاعات، نیروهای انتظامی و قداره‌بندان انصار حزب‌الله به خوابگاه دانشجویان در خیابان

دانشجویان و جوانان ایرانی نشان داد که نیروی مدافع آزادی در ایران برای دفاع از دستاوردهای دوم خرداد، برای پیش بردن این جنبش تا دستیابی به آزادی‌های واقعی مصمم است. هر چند مبارزات شش روزه جوانان و دانشجویان به فرمان مستقیم خامنه‌ای مورد یورش وحشیانه نیروهای نظامی قرار گرفت، اما همگان بر این باورند، که اوضاع ایران اکنون به آتش زیر خاکستر می‌ماند، آتشی که هر لحظه

تهران و ۱۳ شهر کشور یک هفته شاهد تظاهرات و اعتراضات بی‌سابقه‌ای علیه استبداد بودند که بیگانگان از زمان سرکوب سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون در سال‌های نخستین انقلاب بی‌سابقه بود. برای نخستین بار، هزاران دانشجو و جوان در شهرهای ایران با شعارهایی روشن و قاطع، خشم و نفرت و مخالفت خویش با استبداد، ولایت فقیه و سرکوب و ستم را فریاد کردند. مبارزات وسیع



هشدار! جان دستگیر شدگان در خطر است

- دستگاه‌های امنیتی رژیم به جای دستگیری سران و عوامل باندهای فشار به جان دانشجویان متعرض شده و آن‌ها را گروه گروه دستگیر کرده‌اند
 - ۱۴۰۰ نفر تاکنون در تهران و شهرستان‌ها دستگیر شده‌اند
 - ما خواهیم آزادی فوری و بدون قید و شرط همه دستگیر شدگان حوادث روزهای اخیر هستیم
- در همین صفحه

تهران همچنان زیر چکمه نظامیان و شبه‌نظامیان وفادار به ولی فقیه است

همه راه‌های ادامه اعتراض دانشجویان را مسدود کرده‌اند

مهلتی که شورای منتخب دانشجویان متحصن دانشگاه تهران به مقامات رژیم برای پاسخگویی به خواست‌های خود داده بودند، روز شنبه پیش پایان یافت و دانشجویان هیچ پاسخ روشنی از سران حکومت دریافت نکردند. به جای پاسخ، مسئولان امنیتی رژیم روز جمعه بار دیگر هشدار دادند که اجازه هیچ تحصن و اعتراض و گردهمایی داده نخواهد شد و تهدیدات خود را تکرار کردند. پشوتانه تهدیدات آنان انبوه بی‌شمار نیروهای مسلح و شبه‌نظامیان بودند که همچنین خیابان‌های تهران را در قرق خود دارند و آماده‌اند تا هر صدایی را که به نشانه اعتراض برخاست، خفه کنند.

در چنین جوی، شورای منتخب دانشجویان، پس از پایان اولتیماتوم خود، تنها اقدامی که توانست صورت بدهد، درخواست رسمی و علنی از سیدعلی خامنه‌ای، محمد خاتمی و علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی برای ملاقات حضوری بود. ظهیر یکشنبه، هنوز به این پاسخ نیز جوابی داده نشده است. شورای متحصنین در عین حال پارسا دیگر دانشجویان را به آرامش دعوت کرده و از آنان خواسته است در هیچ تظاهرات اعتراضی تا روشن شدن درخواست این شورا از مقامات جمهوری اسلامی شرکت نکنند. ادامه در صفحه ۲

هشدار! جان دستگیر شدگان در خطر است

حس شده‌اند و عده‌ای از آنان نیز پس از دستگیری به سازمان قضایی نیروهای مسلح تحویل داده شده‌اند. خسرو سیف سخنگو و جانشین رهبر فقید حزب ملت ایران به همراه بهرام نمازی از یاران نزدیک داریوش فروهر، مه‌رمان میرعبدالباقی کاشانی، اسماعیل مفتی‌زاده، فرزین مخبر و صفری از اعضای رهبری حزب ملت ایران و محمد رضا کسرایبی از اتحادیه ملی دانشجویان در یورش شامگاه سه‌شنبه دستگیر شده‌اند و از سرنوشت آن‌ها هیچ اطلاعی در دست نیست. به گفته سخنگوی شورای منتخب دانشجویان متحصن در دانشگاه تهران، چهار نفر از همکاران این شورا به نام‌های مجید افشاری، روزبه گرجی‌بیانی، سامان صفرنژاد و حسین ارغوانی، روز چهارشنبه گذشته در خیابان مورد حمله و ضرب و شتم قرار گرفته و به نقطه نامعلومی منتقل

ادامه در صفحه ۱۲

باید هشیار بود و هشدار داد که جنایتکاران می‌خواهند برای طولانی کردن عمر حکومت استبدادی خود، بر تعداد جنایات و اعدام‌های خود بیفزایند. خامنه‌ای که مسبب و مسئول اصلی کشتار دانشجویان است، دستگیر شدگان را محارب و صغفد خوانده است. حسن روحانی دبیر شورای عالی امنیت ملی و نایب‌رئیس مجلس، در سخنرانی روز چهارشنبه ۲۳ تیر ماه، دانشجویان را «افراد شرور» توصیف کرد و گفت آنان به عنوان محارب و مفسد مجازات خواهند شد. با صدور چنین احکام ضدبشری، آن‌ها از طرف سران حاکمیت، اکنون هر جانی تبهکاری که به نام قاضی دادگاه انقلاب بر مسند قضاوت نشسته است، ممکن است رای به کشتار انسان‌های بیگناه و آزادخواه بدهد.

براساس گزارش‌های موثق عده‌ای از دستگیر شدگان در زندان‌های اوین و عشرت‌آباد

شیراز، ارومیه، کرمان، یزد، کرمانشاه، همدان، سیستان و بلوچستان، قزوین، رشت و... در روزهای اخیر در ارتباط با مبارزات دانشجویان صورت گرفته است. از محل بازداشت و سرنوشت دستگیر شدگان مردم بی‌خبرند و نمی‌دانند ماموران امنیتی و پاسداران آنان را در چه شرایطی نگهداری می‌کنند. بر اساس اخباری که در میان دانشجویان دهان به دهان نقل می‌شود، دوستان سعید امامی در وزارت اطلاعات و دادگاه انقلاب پرونده‌سازی برای دستگیر شدگان و محاکمه آنان را به دست گرفته‌اند و می‌خواهند با اعمال شکنجه‌های جسمی و روانی فرزندان دلیر و سرمایه‌های علمی و فکری این کشور را به زانو بینکنند و آنان را وادار به اعترافات کنند که هرگز مرتکب آن نشده‌اند. خطر مرگ در زیر شکنجه دژخیمان و اعدام‌های انتقام‌جویانه جان این دستگیر شدگان را تهدید می‌کند.

سران حاکمیت به جای پاسخ به خواسته‌های دانشجویان سرگرم پیگرد، تعقیب و دستگیری دانشجویان و کسانی هستند که در اعتراض شش روزه دانشجویان شرکت کردند. آن‌ها به جای دستگیری و مجازات سران و اعضای باندهای سیاه ترور که فاجعه کوی دانشگاه را آفریدند و دانشجویان و جوانان را در خیابان‌های تهران وحشیانه مورد هجوم قرار دادند، همه امکانات امنیتی و اطلاعاتی خود را به کار انداخته‌اند تا دانشجویان متعرض را دستگیر کنند. وزارت اطلاعات حکومت با اعلام شماره تلفن‌هایی از مردم خواسته است اطلاعات خود در مورد دانشجویان را که با نام «اشرار و آشوب‌گران» از آن‌ها نام می‌برد، به این وزارت‌خانه معرفی کنند. براساس آخرین اعلامیه شورای منتخب متحصنین تاکنون بیش از ۱۴۰۰ نفر دستگیر شده‌اند. دستگیری‌ها در تهران، تبریز، اصفهان، مشهد،

سرمقاله

شش روزی که ایران را تکان داد

اعتراضات پر دامنه دانشجویی روزهای اخیر در ایران، عامل تازه‌ای را وارد صحنه تحولات در کشور ما ساخت. این عامل، فرارویی حرکت دانشجویان به رادیکالیسم فوق‌العاده نیرومندی است که آشکارا پایه‌های استبداد ولایت فقیه را نشانه گرفت و با آن به مخالفت برخاست. سرعت بروز این رادیکالیسم به گونه‌ای بود که کمتر کسی انتظار آن را داشت. یک تظاهرات به ظاهر ساده دانشجویی به دور از انتظار به یک جنبش عظیم فرا روید و شعارها و مطالباتی را پیش کشید، که از چارچوب‌های مجاز فراتر رفت. محافظه‌کاران حکومتی می‌گوشند این جنبش را با واژه‌هایی چون «آشوب‌طلبی»، «خشونت»، «شورشگری» که از سوی عوامل بیگانه و «گروه‌های برانداز» به راه افتاده است، توصیف و سرکوب آن‌را توجیه کنند. این توجیهات ارزش پاسخگویی نداشت، هرگاه با همراهی بخش وسیعی از جناح اصلاح‌طلب حکومتی و حتی بخش‌هایی از اپوزیسیون لیبرال همراه نمی‌شد. دیکتاتورها و سرکوب‌گران همواره جنبش‌های مخالف خویش را با چنین واژه‌هایی تعریف و با اسلحه سرکوب کرده‌اند. در قضاوت نسبت به این جنبش، به ویژه از آن‌جا که به خواست‌های جناح اصلاح‌طلب حکومت تن نداد، آن چه برجسته شده است، آتش‌سوزی‌ها و تخریب‌هاست. ما در این مورد که ریشه‌های خشونت در حوادث اخیر در کجا بود، نظر خود را در مقاله دیگری توضیح داده‌ایم. اما واقعیت این است که این جنبش را تخریب بانک و تأسیسات نامیدن یک دروغگویی آشکار است. این جنبش را باید با مطالبات و خواسته‌هایی که به میان آورد، مورد سنجش و ارزیابی قرار داد. این جنبش، حرکتی بود علیه استبداد ولایت فقیه که بیست سال سرکوب شده بود. نارضایتی از روند بسیار کند اصلاحات و وعده‌های داده شده و انجام نشده از سوی جریان اصلاح‌طلب حکومت نیز در بروز آن تأثیر داشت.

رفتاری که اصلاح‌طلبان حکومتی در برابر رادیکالیسم دانشجویان و جوانان ایرانی به نمایش نهادند، هم تاسف‌برانگیز و هم هشداردهنده بود. سران اصلاح‌طلب بسیار کوشیدند مانع رادیکالیسم حرکتی که آغاز شده بود گردند و آن‌را در چارچوب مطالبات خود و امتیازاتی که از رقیب می‌خواستند محدود نگاه دارند. از همین رو تا توانستند دانشجویان را به آرامش و رعایت قانون و خط‌قرمزها دعوت کردند. غافل از این که مصلحت‌طلبی‌ها و کندی سران اصلاح‌طلب حکومت، خود یکی از عواملی بود که حرکت دانشجویان را به سوی رادیکالیسم سوق می‌داد. وقتی دانشجویان پاسخ به مطالبات خود را نیافتند و دعوت‌های اصلاح‌طلبان را به صبر و آرامش و رعایت چارچوب‌های قانونی، یعنی پایان دادن به اعتراضات خود (زیرا از روز سه‌شنبه پیش هر ادامه در صفحه ۳

فدائیان خلق در کلن و برلین سرکوب دانشجویان در ایران را محکوم کردند

آشوب‌کشیدن مبارزات دانشجویان را توطئه سازمان یافته جهت سرکوب مبارزات دانشجویان ارزیابی کرده است. قطعنامه این گردهمایی ضمن محکوم کردن دستگیری‌های وسیع روزهای اخیر، نسبت به خطراتی که دانشجویان دستگیر شده را تهدید می‌کند، از سازمان‌های بین‌المللی خواسته است برای نجات جان بازداشت‌شدگان اقدامات فوری

ادامه در صفحه ۳

حمایت می‌کنیم!؛ «زندانی سیاسی آزاد باید گردد»؛ «آزادی مطبوعات تأمین باید گردد»؛ سر داده شد. در پایان این مراسم قطعنامه‌ای به تصویب رسید که در آن نقشه‌های «جناح حاکم» برای سرکوب جنبش دانشجویی و تعطیلی مطبوعات محکوم و از اعتراضات دانشجویان حمایت شده است. این قطعنامه حمله به بانک‌ها، آتش زدن ماشین‌ها و تخریب اموال عمومی و به

کشورمان اعلام کنیم. پس از یکدقیقه سکوت به پاس احترام شهیدی اخیر جنبش دانشجویی، رفیق بهژاد کریمی سخنگوی شورای مرکزی فدائیان خلق ایران (اکثریت) سخنرانی کوتاهی ایراد کرد و بر لزوم حمایت همه جانبه از مبارزات آزادی‌خواهانه دانشجویان و مردم ایران تأکید نمود. در این مراسم شعاریایی چون «مرگ بر استبداد، زنده باد آزادی!»؛ «زندگی بساد جنبش دانشجویی!»؛ «دانشجوی مبارز،

کلن - روز شنبه ۱۷ ژوئیه بنا به دعوت سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) گردهمایی در همبستگی با مبارزات آزادی‌خواهانه دانشجویان و مطبوعات در شهر کلن آلمان برگزار شد. متن کوتاهی در آغاز مراسم خوانده شد که در آن آمده بود: ما در اینجا گرد آمده‌ایم تا از خواست‌ها و مبارزات برحق دانشجویان حمایت کنیم. ما در اینجا گرد آمده‌ایم تا همبستگی خود را با جنبش دانشجویی

یادداشت

گذشته و آینده ایران در خیابان‌های تهران

ظرف یک هفته، تهران دو چهره کاملاً متفاوت از جامعه ایران را به نمایش گذاشت. از یک سو، دوربین‌های تلویزیون‌های خارجی تا زمانی که سانسورچیان رژیم هنوز جلوی فعالیتشان را نگرفته بودند، هزاران دانشجو و جوان و نوجوانی را نشان دادند که فریاد می‌زدند «توپ، تانک، بسیجی، دیگر اثر ندارد»، و همین دوربین‌ها در مقابل، بر صف حزب‌اللهی‌ها و بسیجی‌ها چرخید که گذشته و آینده ایران، در مقابل هم صف کشیده بودند.

در روز ۲۳ تیر، کسی که شعار «جانم فدای رهبر» می‌داد و دیگران از او تبعیت می‌کردند، پیرمردی بود که ۲۰ سال است او را با همین فریاد در گوش می‌شنیدند. تقریباً همه آنها تنها مدرسه جمهوری اسلامی را دیده‌اند و هیچ یک از آنها در دوره‌ای که هنوز احزاب و سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون امکان حضور علنی داشتند در سنی نبودند که با افکار دگراندیشان آشنا شوند. با این حال، همین جوانان، رهبر رژیم را به جایی رساندند که ربه‌صفتانه و عاجزانه از یورش طرفدارانش به دانشگاه‌های تهران و سایر شهرها منع است.

دو دهه است که در مدارس و دانشگاه‌های ایران، ایدئولوژی رژیم فقها را درس می‌دهند. ۲۰ سال است که در تعلیمات حکومت، جز آنچه به سود تحکیم پایه‌های این رژیم است به خورد فرزندان ایران نمی‌دهند. جوانانی که هفته گذشته در خیابان‌های تهران برای آزادی تظاهرات کردند، جز این تعلیمات یک سویه ایدئولوژیک ندیده‌اند. بسیاری از آنها در جمهوری اسلامی به دنیا آمده‌اند. تقریباً همه آنها تنها مدرسه جمهوری اسلامی را دیده‌اند و هیچ یک از آنها در دوره‌ای که هنوز احزاب و سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون امکان حضور علنی داشتند در سنی نبودند که با افکار دگراندیشان آشنا شوند. با این حال، همین جوانان، رهبر رژیم را به جایی رساندند که ربه‌صفتانه و عاجزانه از یورش طرفدارانش به دانشگاه‌های تهران و سایر شهرها منع است. اما هیچ کس به اندازه او از این صف‌آرایی آشکار نسل آینده‌ساز ایران در برابر ولایت فقیه به هراس نیفتاد.

اکنون خامنه‌ای و اعوان و انصارش می‌کوشند با ارباب دیگران، بر ترس خود غلبه کنند. رهبر رژیم، دست به دامان «فرزندان بسیجی» خود شده که به خیابان‌ها بیایند و «هر جا لازم است» مخالفان را مرعوب و منکوب کنند. دبیر شورای امنیت جمهوری اسلامی از مفسد و محارب بودن دانشجویان دستگیر شده و محکوم کردن آنان به اشد مجازات سخن می‌گوید.

در اینکه هنوز از این رژیم جنایت‌پیشه فجاج بسیار برمی‌آید، تردیدی نیست. شک نباید کرد که سران جناح مسلط حکومت، قصد جان دانشجویان دستگیر شده را کرده‌اند. جای هیچ خوش بینی به اهداف و مقاصد حکومت در این مورد نیست. از این رو لحظه‌ای نباید از تلاش برای نجات جان بازداشت‌شدگان بازایستاد. اما طرح شوم و جنایتکارانه سران حکومت برای به خون کشیدن دانشجویان، نمی‌تواند این حقیقت را تحت‌الشعاع قرار دهد که از ۱۸ تیر ۱۳۷۸، آینده ایران با صدایی بلند فرا رسیدن خود را نوید می‌دهد. نسل آینده‌ساز مین ما به رسایی، روشکستگی ۲۰ سال تبلیغات و تلاش برای شستشوی مغزی از سوی حکومت فریاد می‌دهد. جوانانی که در برابر تفنگ و چماق حزب‌الله، سینه سپر کردند و فریاد «انصار جنایت می‌کند، رهبر حمایت می‌کند»، گویی به صدایی بلند می‌گفتند: «به کناری روید. این ما هستیم که می‌آئیم. آینده ایران!»

زندان و چوبه دار را نیز یارای متوقف کردن این موج سترگ نیست. بر واقع‌بین‌ترها در حکومت است که این را دریابند و پیش از این کفه گناهان خود را سنگین‌تر نکنند. امروز دیگر سال ۱۳۶۷ نیست که بتوانند گل‌های سر سبد مردم ایران را شبانه و مخفیانه در خاوران دفن کنند. امروز، چشم ایران و جهان به دانشجویان دوخته شده است.

رژیم جمهوری اسلامی، به آرزوی خود که پراکندن تخم یأس و سرخوردگی در جنبش دمکراسی است، نخواهد رسید. این تنها خامنه‌ای نبود که از صدای گام‌های استوار نسل آینده مین ما به لرزه افتاد. مردم نیز این صدا را شنیدند. مردم نیز شنیدند که برای نخستین بار پس از دو دهه، اعتراض مستقیم علیه ولایت فقیه، قلب تهران را چند روز پیلای تکان داد. عمده سرکوب نیز این صدا را شنیدند. هر چقدر هم که برای روحیه دادن به آنها تظاهرات و سخنرانی زهرآلود ترتیب دهند، خاطره شش روز تب‌آلود تهران از ذهن تفنگ‌بدستان و چماق‌به‌دستان زوده‌نوا خواهد شد. همان‌گونه که دست‌های سربازان شاه در چکاندن ماشه به لرزه افتاد، صلابت حضور نسل آینده‌ساز ایران در صحنه، روحیه عوام‌ل سرکوب امروز را نیز تضعیف کرده است.

چه بهتر که این مهره‌های ماشین سرکوب، صدای آینده را هر چه زودتر بشنوند و پیش از این در جنایات سران ولایت فقیه شریک نشوند. چه بهتر که روزهای ۲۰ سال پیش را بیاد آورند. چه بهتر که نگذارند خامنه‌ای بین آنها و نسل دوم خرداد و ۱۸ تیر، دریایی از خون ایجاد کند. این رهبر رژیم است که می‌خواهد عوام‌ل سرکوب‌گرش، پل‌ها را پشت سر خود خراب کنند تا چاره‌ای جز حمایت قهرآمیز از او نداشته باشند. بی‌شک به نفع تک‌تک این مأموران نیست که تسلیم این خواست رهبرشان شوند. بهتر است آنان تا دیر نشده، صدای گام‌های پسر صلابت آینده را بشنوند و بپیوهد دستیار برگرداندن چرخ تاریخ به عقب نشوند. نسل آینده ایران به صحنه آمده است و دیگر صحنه را ترک نخواهد کرد. چه بهتر که این حضور، مسالمت‌آمیز بماند. هنوز نسل فدای ایران، مسالمت را می‌خواهد و از قهر روی‌گردان است. اما دیگر در این نیز تردیدی نیست که قهر آزادی‌ستیزان نیز این نسل را از صحنه بیرون نخواهد کرد.

همه راه‌های ادامه اعتراض ...

ادامه از صفحه اول
در اطلاعیه شورا تاکید شده است که دانشجویان همچنان پیگیر خواسته‌های خود هستند و از مسئولان خواسته شده است که به جو ملتهب سرکوب در تهران پایان دهند. این شورا جمعه شب با ارسال نامه‌ای برای تیمسار لطفیان از او خواست که «دواطلبانه» استعفا کند. با بستن همه راه‌های پیگیری اعتراض از سوی مقامات حکومت، اکنون دانشجویان بیش از پیش با این پرسش مواجهند که برای تحقق مطالباتشان باید چه راه‌هایی را برگزینند؟

مبارزات قهرمانانه و پرشکوه دانشجویان ایران برای آزادی و علیه استبداد در ۱۸ تیر و روزهای متعاقب آن برگ زرینی یسر تاریخ مبارزات آزادی‌خواهانه مردم ما افزود. فریاد رسای آزادی‌خواهی و شعار پرطنین «یامرگ یا آزادی» که از ژرفای جان جوان ده‌ها هزار دانشجو برخاست بنیاد پوسیده حکومت استبدادی و فقاقتی را به لرزه و تشنج مرگ انداخت. چنانچه به عیان دیدند آنچه که دانشجویان فریاد می‌کنند، فریاد فرخنده و فروگوشیده شده میلیون‌ها ایرانی است که اینک سر به آسمان می‌کشند.

دانشجویان با شعار «۲۰ سال سکوت تمام شد» شکست ۲۰ سال سیاست ترور و کشتار و استبداد، ۲۰ سال فرهنگ و فریختگی‌ستیزی و جهل و چسبالت‌پروری را به نمایش گذاشتند. دانشجویان نشان دادند مردم ما به نظم و نظام نافی اراده و آزادی و حقوق‌شان تسلیم نخواهند شد.

جنبش ۱۸ تیر، پس از جنبش ۲ خرداد، فرازی در تاریخ مبارزات مردم ما برای آزادی و دمکراسی شمرده می‌شود. در ۲ خرداد میلیون‌ها تن از مردم نفی همه هنجارها و روش‌های معمول

در جمهوری اسلامی را با رای اثباتی به کاندیدای دارای برنامه و شعارهای اصلاح‌طلبانه و دیگرگون، به نمایش گذاشتند. در ۱۸ تیر دانشجویان، طبق شواهد با حمایتی گسترده، مستقیماً رهبر و حامی اصلی استبداد در ایران، ولی فقیه و ولایت فقیه را هدف قرار داد، رسوا کردند. آنها قداست پوشالی ولایت فقیه را که سال‌ها عاملان استبداد در ایجاد آن کوشیده بودند، در هم شکستند. دانشجویان نفرت مردم ایران از این مظهر استبداد و دیکتاتوری را عیان کردند.

در جنبش ۱۸ تیر، دانشجویان، اصلاح‌طلبی به سه سبک اصلاح‌طلبان در حکومت را نیز به چالش کشیدند. آنها نشان دادند نه با مباحثات و بنده بستان‌های پشت پرده توافق دارند، نه چارچوب‌ها و خط‌قرمزهای ترسیم شده را معتبر می‌دانند و نه حاضرند اعتراضاتشان تنها وسیله «چانه زنی» در بالا باشد. دانشجویان آشکارا، صرف‌نظر از شکل بیان آن، نشان دادند که خواست‌هایشان فراتر از حسد‌پذیرش و ظریفیت اصلاح‌طلبانی قرار دارد که حفظ نظام مینا و تعریف

جنبش دانشجویی: نمایش تنوع، ضرورت اتحاد

کننده سایر خواسته‌هایشان است. جنبش ۱۸ تیر همچنین نشان داد علیرغم سال‌های مدید اخراج و تصفیه و بگری و بسند و کشتار دانشجویان دگراندیش و ایجاد سدهای گزینشی و اختصاص سدهای بالا برای ارگانها و نهادهای حکومتی و حزب‌اللهی، وجود تنوع فکری و سیاسی در میان دانشجویان واقعی است عینی و انکارناپذیر. سرکوب‌گران جمهوری اسلامی با وجود سال‌ها تلاش سبانه نتوانستند دانشگاهی بسازند که از حضور دانشجویان چپ و ملی عاری باشد و نام‌هایی چون دانشجویان پیشگام، دانشگاهیان ملی ایران و غیره مجدداً نام‌هایی آشنا نگردد.

درک و پذیرش عینیت تنوع و گوناگونی در جنبش دانشجویی بویژه از سوی خود دانشجویان مبارز از اهمیت بسزایی برخوردار است. این امر از انحصارطلبی جلو می‌گیرد و زمینه ایجاد اتحادهای نیرومند دانشجویی را تقویت می‌کند و می‌تواند سپری دفاعی در برابر تفرقه‌افکنی و توطئه‌های سرکوب‌گران حاکم باشد. اکنون که هزاران دانشجو آماده جمان‌فشانی در راه آرمان‌های

خود هستند، نیروهای ضدآزادی با هزار نیرنگ می‌کوشند صفوف متحد دانشجویان را از هم بپاشند و به سان سال‌های نخست انقلاب آنان را یک به یک سرکوب کنند. هشیاری، تقویت همبستگی سدهای گزینشی و اختصاص سدهای بالا برای ارگانها و نهادهای حکومتی و حزب‌اللهی، وجود تنوع فکری و سیاسی در میان دانشجویان واقعی است عینی و انکارناپذیر. سرکوب‌گران جمهوری اسلامی با وجود سال‌ها تلاش سبانه نتوانستند دانشگاهی بسازند که از حضور دانشجویان چپ و ملی عاری باشد و نام‌هایی چون دانشجویان پیشگام، دانشگاهیان ملی ایران و غیره مجدداً نام‌هایی آشنا نگردد.

درک و پذیرش عینیت تنوع و گوناگونی در جنبش دانشجویی بویژه از سوی خود دانشجویان مبارز از اهمیت بسزایی برخوردار است. این امر از انحصارطلبی جلو می‌گیرد و زمینه ایجاد اتحادهای نیرومند دانشجویی را تقویت می‌کند و می‌تواند سپری دفاعی در برابر تفرقه‌افکنی و توطئه‌های سرکوب‌گران حاکم باشد. اکنون که هزاران دانشجو آماده جمان‌فشانی در راه آرمان‌های

حمایت «ث.ز.ت»

از دانشجویان ایران

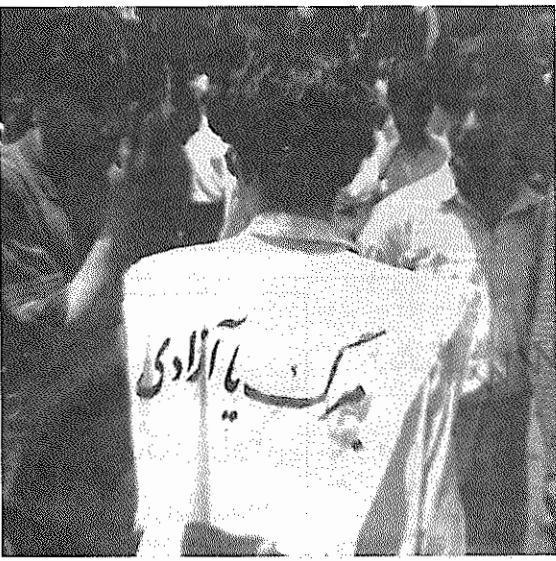
ث.ز.ت، یکی از بزرگ‌ترین سندیکا‌های کارگری فرانسه، با انتشار اطلاعیه‌ای در تاریخ ۱۵ ژوئیه از جنبش دانشجویی در ایران حمایت کرد و از مقامات فرانسوی خواست، جمهوری اسلامی ایران را برای آزادی فوری بدون قید و شرط همه دستگیرشدگان تحت فشار قرار دهد. در این بیانیه از جمله آمده است:

ث.ز.ت از جنبش دانشجویی ایران در مبارزه طولانی خود برای آزادی و دمکراسی حمایت می‌کند و از رئیس‌جمهور دولت فرانسه می‌خواهد که تفرقه‌اندازی از اختلاف رژیم ایران را که به جنبش دانشجویی ضربه می‌زند، به رئیس‌جمهور ایران بیاورد. ث.ز.ت از دولت فرانسه می‌خواهد برای آزادی فوری و بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی ایران مداخله کند.

دانشجویانی را که در جریان تظاهرات شناسایی کرده بودند، شبانه دستگیر و با چشمان بسته به خانه‌های امن وزارت اطلاعات، زندان اوین و عشرت‌آباد منتقل کردند.

در طول عملیات خطوط تلفن و شبکه ارتباط تلفن‌های همراه (موبایل) که دانشجویان برای اطلاع‌رسانی از آن استفاده می‌کردند، قطع بود و خبرگزاری رویتر در گزارش خود تاکید کرد قطع ارتباط تلفن‌های همراه در تهران ناشی از اشکال فنی نیست، بلکه عمدتاً قطع شده‌اند. نیروهای ویژه ضدشورش که با آغاز اعتراضات به حال آماده‌باش درآمدند و در مراکز حساس و پرجمعیت تهران مستقر شدند، هنوز هم در حال آماده‌باش هستند.

پس از دستگیری صدها تن از دانشجویان، و محاکمه سریع عده‌ای از آنان، سران استبداد روز چهارشنبه ۲۲ تیر ده‌ها هزار پاسدار، بسیجی، مأموران اطلاعات و قدره‌بندان انصار حزب‌الله را برای نمایش قدرت و اعلام حمایت از سرکوب دانشجویان و بیعت با رهبری به خیابان‌ها فرستادند. این نمایش سخنان حسن روحانی نایب رئیس‌مجلس و تهدید دانشجویان به قتل عام، تکه تکه و قطعه قطعه شدن به دست حزب‌الله و قرابت قطننامه پایان یافت. با پایان تظاهرات صدها موتور سوار انصار حزب‌الله در خیابان‌های تهران رژه رفتند و بازگشت خود را به صحنه درگیری‌های سیاسی ایران به نمایش گذاشتند. اما ادامه حضور حزب‌الله در خیابان‌ها تاکی خود خواهد داشت. تجربه سال‌ها درگیری مردم با حکومت نشان داده در برابر هر حرکت اعتراضی مردم، رژیم به ضدحمله سازمان یافته و پی آن ارباب مردم دست زده است. اما رعب و وحشت چندان دوام نیاورد، سلطه سرکوب پایدار نبوده، دست سرکوب‌گر سرانجام سست شد و اکنون اعتراضی تازه‌ای سر برآورده است. قیام ۱۸ تیر دانشجویان نقطه عطفی در این



برجسته‌تر شد و به آنان اتهاماتی را نسبت دادند که ترجیح‌بند اتهامات نیروهای استبداد علیه اصلاح‌طلبان حکومتی و نیروهای رادیکال جنبش دوم خرداد است.

دستور سرکوب

با بروز شکاف در میان دانشجویان، عقب‌نشینی موقت نیروهای استبداد جای خود را به تهاجم تازه‌ای داد و خامنه‌ای که شب دوشنبه حزب‌الله را دعوت به سکوت کرده بود، فرمان یورش همه‌جانبه را صادر کرد. همانطور که عسکرانولادی رهبر هیات موتلفه و از چهره‌های پشت‌پرده قتل‌های زنجیره‌ای پیش‌بینی کرده بود، خامنه‌ای شامگاه سه‌شنبه با صدور اطلاعیه‌ای به مأموران وزارت اطلاعات، نیروهای انتظامی، بسیجیان و اراذل و اوباش حزب‌الله که همه گوش به فرمان او هستند، دستور داد دانشجویان را «مرعوب و منکوب» کنند. خامنه‌ای در اطلاعیه خود دانشجویان را که برای آزادی به پا خواسته‌اند، «مفسد و محارب» خواند و گفت به دولت و به خصوص مسئولان امنیت تاکید کرد با درایت و قدرت عناصر مفسد و محارب را سر جای خود بنشانند. با انتشار فرمان خامنه‌ای، ماشین سرکوب رژیم به راه افتاد. مأموران وزارت اطلاعات، انصار حزب‌الله، مأموران حفاظت نیروهای نظامی و بسیجیان،

خوابگاه کوی برادران و خواهران و حیاطانه حمله پرده، به تهاکی و فحاشی و درگیری فیزیکی پرداختند و اعتراض به عدم توجه شورای عالی امنیت ملی به این تحركات مودبانه، به گسرتن‌های ششبه نظامی خشونت‌طلب هتداری می‌دهد که از صبر انقلاب دانشجویان سوءاستفاده نمایند. این بیانیه علت اصلی خروج دانشجویان از دانشگاه را «عدم تأمین جانی دانشجویان در تحصن» خوانده و ضمن اشاره به آشوب‌ها در خیابان‌ها گفته است: «عاملان این آشوب‌ها، همان غارتگران کوی دانشگاه می‌باشند.»

تلاش برای جلوگیری از اعتراضات

وزارت کشور برای مهار دانشجویانی که خواستار ادامه تظاهرات و اعتراض بودند، و جلوگیری از گسترش بحران، تظاهرات خارج از دانشگاه را غیرمجاز خواند و به مأموران انتظامی دستور داده شد تجمع دانشجویان در خیابان‌ها را پراکنده کنند. ۱۵ حزب و سازمان که قرار بود به حمایت از دانشجویان روز چهارشنبه ۲۲ تیر ماه در دانشگاه‌ها بایند و به تدوین برنامه آینده جنبش بپردازند، فراخوان خود را لغو کردند و محمد خاتمی به دانشجویانی که خواهان ادامه اعتراضات خود بودند پشت کرد. در سخنان او و اطلاعیه‌های بعدی دفتر تحکیم وحدت و سرزنش دانشجویان برجسته و

خامنه‌ای حیاکن، مملکت‌رو رهاکن!

ادامه از صفحه اول
امیرآباد تهران آغاز شد. در این تهاجم ده‌ها دانشجو کشته و زخمی و صدها تن دستگیر شدند. در فاصله چند روز، تظاهراتی که شامگاه ۱۷ تیر ماه از کوی امیرآباد دانشگاه تهران با شرکت چند صد دانشجو آغاز شده بود، به یک حرکت سراسری با شرکت هزاران دانشجو تبدیل شد و ده‌ها هزار دانشجو با شعار «یا مرگ یا آزادی» جان برکف به خیابان‌ها ریختند و توطئه کودتای ضربتی علیه جنبش دوم خرداد را خنثی کردند.

سران استبداد، طراحان طرح‌های شوم و شکست خورده پیشین قصد داشتند با توفیق روزنامه سلام و یورش شبانه به دانشجویان و کشتار آنان، مردم را مرعوب کنند و مقاومت نیروهای جنبش دوم خرداد را درهم شکنند. اما با ایستادگی شجاعانه دانشجویان، محاسبه استبداد غلط از آب درآمد و به جای آن که مردم از این یورش سبهارانه مرعوب شوند، مهاجمان در برابر مقاومت یکپارچه دانشجویان خودشان به رعب و وحشت افتادند. دانشجویان با درایت، پایداری و از جان‌گذشتگی خاک‌ریز به خاک‌ریز درآوردند و سران استبداد را به سران استبداد انداختند. آنان در شش روز ایران را تکان دادند و نگاه افکار عمومی جهان را به سمت ایران جلب کردند. خبرگزاری‌های مهم جهان در گزارش‌های خود از «قیام بچه‌های انقلاب» خبر دادند.

در همان نخستین روز مقاومت، وزارت اطلاعات عقب‌نشست و شکایت خود را علیه روزنامه سلام پس گرفت، سپس شورای عالی امنیت ملی یورش به کوی امیرآباد را محکوم کرد و وزیر فرهنگ و آموزش عالی و وزیر بهداشت و درمان به خواست دانشجویان از سمت خود استعفا دادند. شورای عالی امنیت ملی به دانشجویان وعده داد که فرمانده مسئول نیروی انتظامی را برکنار و محاکمه کند.

باینه دانشجویان متحصن شورای منتخب متحصین در دومین اطلاعیه خود تاکید کرد این تحصن را علیرغم خواست خود و به خاطر حفظ جان دانشجویان که مورد هجوم بی‌وقفه نیروی انتظامی و چماق‌داران قرار داشتند، پایان می‌دهد. در این اطلاعیه آمده است: «شورای منتخب متحصین ضمن انتقاد از همکاری نیروهای انتظامی با شبه نظامیان خشونت‌طلب - که در تهاجم به دانشگاه حضور داشتند و با استفاده از باتومهای نیروهای انتظامی گستاخانه در شهر رژه می‌رفتند و با تهدید و تعقیب شهروندان و دانشجویان فضای ملتهب و متشنج در شهر ایجاد کرده بودند و شب گذشته نیز به

فدائیان خلق در کلن و برلین کشتار و سرکوب دانشجویان در ایران را محکوم کردند

ادامه از صفحه اول
به عمل آورند. در بند دیگری از قطعنامه بر تامین آزادی مطبوعات، پس گرفته شدن لایحه محدودیت مطبوعات، رفع توقیف روزنامه سلام، اعلام آسامی فتوادندگان و طراحان قتل نویسندگان و سیاستمداران و مجازات آنان تاکید شده است. در آخرین بند قطعنامه آمده است: ما خواهان آزادی فوری امیرانظام، علی توسلی، حجت‌الاسلام کدیور، حشمت‌الله طبرزدی، رهبران حزب ملت ایران و دیگر زندانیان سیاسی کشور هستیم. ما خواهان روشن شدن سرنوشت پیروز دوانی و دیگر مفقودین هستیم. ما خواستار رفع حصر خانگی

آیت‌الله منتظری هستیم.
برلین
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - برلین؛ طی فراخوانی جهت حمایت از مبارزات عادلانه و آزادیخواهانه دانشجویان کشور و محکومیت سرکوب خونین دانشجویان یک گروهی ایرانی از دانشجویان برلین نیز طی اطلاعیه جداگانه‌ای در همین مکان دعوت به برگزاری گردهمایی اعتراضی کرد. این همایش روز پنجشنبه بیست و پنجم تیر ماه ۱۳۷۸ (۱۵ ژوئیه ۱۹۹۹)، با حضور نزدیک به دویست تن از ایرانیان مقیم برلین برگزار شد.

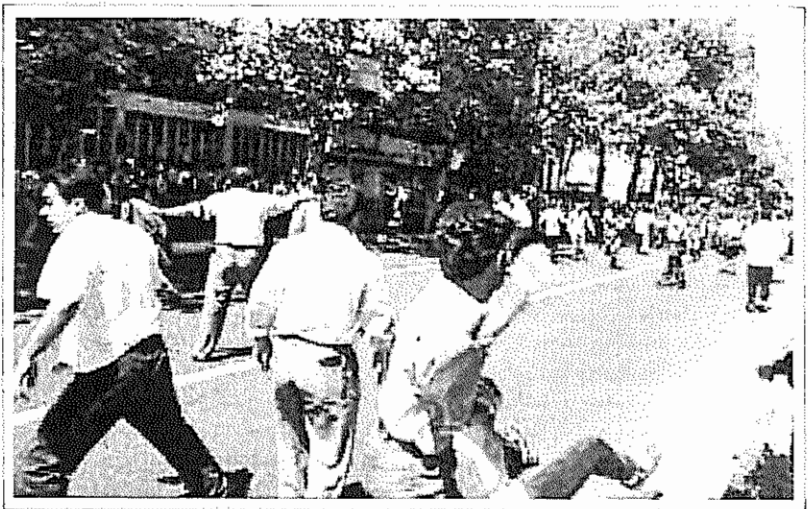
شرکت‌کنندگان در این گردهمایی ضمن حمایت از آزادی مطبوعات و آزادی زندانیان سیاسی، همایش ارتجاعی طرفداران ولایت‌فقیه را محکوم کردند. علاوه بر پیام جوانان فعال سوسیالیست، پیام مشترک آقایان طبرزدی و عباس امیرانظام و پیام کانون نویسندگان ایران خوانده شد. در پایان این گردهمایی، قطعنامه گردهمایی قرائت گردید. این گردهمایی توسط کانال تلویزیونی ntv پخش گردید. همچنین کانال تلویزیونی ایرانیان IRTV و رادیوی دولتی مولتی کولتی این تظاهرات را پوشش خبری دادند.

ریشه خشونت و آشوب در کجاست؟

داستانی که هر باره تکرار می‌شود!

حادثه روز سه‌شنبه گذشته، به آتش کشیدن چند بانک، وسیله نقلیه و حمله به اماکن و موسسات، حجم عظیمی از تبلیغات علیه «آشوبگری» و «خشونت» را علیه دانشجویان و جوانان معترض موجب شده است. هرگاه در تبلیغاتی که در ایران در این یک هفته صورت گرفته است دقت کنیم، می‌بینیم که «قاطعیت» و تهدیداتی که نسبت به این خشونت‌ها صورت گرفته و می‌گیرد، بطور مثال در قیاس با خشونت‌هایی که در کوی دانشگاه علیه دانشجویان صورت گرفت، اساساً از مقوله‌ای دیگر و با زبان دیگری است. در حالی که

می‌گویند تا دانشجویان، تظاهرات آنان و مطالباتشان را با این تخریب‌ها یکی کرده و به نام خشونت و آشوب‌طلبی محکوم کنند. دشمنان آزادی در ایران، در این زمینه تجربه‌های حکومت شاه، از جمله در ۱۳ آبان ۵۷ را به خوبی به کار گرفته‌اند. اما سخن ما در این مقاله، چیز دیگری است. ما نیز بر این عقیده‌ایم که با خشونت و آشوب، راه تحولات دموکراتیک همراه نمی‌شود، اما در تعریف این مقولات باید دقیق بود. همیشه این‌گونه بوده است که حکومت‌هایی که همه ابزار خشونت را در اختیار دارند و آن‌ها را به مقیاس وسیع به کار می‌گیرند، اقدامات مردمی که در برابر



حداکثر سخنی که درباره مهاجمین به کوی دانشگاه گفته شده است «سجازات» آنان است. سردمداران استبداد در مورد دانشجویان و جوانان معترضی که در تظاهرات سه‌شنبه پیش شرکت کردند از «اعدام» و «قطعه قطعه کردن» سخن می‌گویند و وزارت اطلاعات برای شناسایی آن‌ها شماره تلفن‌های ویژه اعلام کرده است. چه بسا اگر چنین «قاطعیتی» در مقابله با اقدامات جنایتکارانه گروه‌های فشار صورت می‌گرفت، ما تاکنون شاهد ریشه کن شدن این پدیده نفرت‌انگیز از حیات سیاسی و اجتماعی کشورمان می‌بودیم. امروز شاهد بسیاری در دست است که آتش‌سوزی‌ها و تخریب‌های روز سه‌شنبه گذشته، به دست عوامل باندهای جنایتکار حکومتی صورت گرفته است تا زمینه سرکوب حرکات دانشجویی فراهم شود. آن‌ها با این حیل‌ها

سروکوب دست به مقاومت می‌زنند را مظهر خشونت معرفی می‌کنند. همین‌ها هستند که غالباً وجود صداها پلیس تا دندان مسلح به انواع تجهیزات را که به قصد سرکوب تظاهرات مردمی روانه خیابان‌ها می‌شوند، نشان‌دهی از «قانونمندی» و این روزها لابد «روش‌های مدنی» معرفی می‌کنند و مقاومت مردم تظاهرات مردم به زور پلیس و زندان و ضرب و شتم‌های وحشیانه را نشانه و مظهر «قانون» می‌دانند و گردن نگذاشتن مردم به این فرامین را مظهر آشوبگری و خشونت می‌شناسند!

در حوادث روز سه‌شنبه گذشته در ایران این سناریو عیناً تکرار شد. خشونت زمانی بود که شورای عالی امنیت ملی، هر گونه تظاهرات و راه‌پیمایی را ممنوع اعلام کرد. به خوبی معلوم بود که جوانان و دانشجویان

شش روزی که ایران را تکان داد

ادامه از صفحه اول
تظاهرات و تحصن غیرقانونی اعلام شد) نپذیرفتند، آنگاه بسیاری از اصلاح‌طلبان حکومت نیز با دشمنان آزادی همسو شدند و واژه‌هایی نظیر «آشوب‌طلبان»، «براندازان» به ادبیات آن‌ها راه یافت و مسیر برخورد خصمانه با دانشجویان معترض را در پیش گرفتند. بدترین نشانه در این میان، پیوستن آن‌ها به تظاهراتی بود که از سوی طرفداران ولایت فقیه آشکارا در جهت سرکوب جنبش دانشجویان سازماندهی شد. تجربه این چند روز نشان داد که مرزهای تحمل جریان اصلاح‌طلب حکومت بسیار تنگ است و دفاع از «نظام» بر دفاع از حقوق دموکراتیک مردم، لاقدر در بسیاری از آنان، ارجحیت دارد. حوادث روزهای سه‌شنبه و چهارشنبه گذشته، به عنوان یک نقطه سیاه در کارنامه این نیرو باقی خواهد ماند و همصدایی آنان با محافظه کاران و دشمنان آزادی از یادها نخواهد رفت.

بسیار بی‌خردانه خواهد بود هرگاه فکر کنیم با فرمان خامنه‌ای مبنی بر سرکوب «اخلال‌گران» و تهدیدات آقای خاتمی علیه «آشوب‌گران»، ریشه این جنبش خواهد خشکید. بسیاری در این روزها از خود پرسیده‌اند که آیا با راستی همه چیز به همان سرعت که پدید آمده بود، پایان یافت و حکومت موفق شد جنبش دانشجویان را سرکوب کند؟ پاسخ ما این است، که این حرکت تازه آغاز شده است. نخستین نشانه‌های خود را بروز داده است و خبر از نارضایتی عظیمی می‌دهد که در جامعه ما علیه استبداد موج می‌زند. این حرکت علامتی در این جهت بود که جنبش آزادخواهانه مردم ایران مطیع اوامر ولی فقیه، آن‌گونه که آقای خامنه‌ای می‌خواهد و در چارچوب اصلاحات حکومتی، آن‌گونه که آقای خاتمی می‌خواهد، نخواهد ماند. و اگر این ارزیابی صحیح باشد، آنگاه ما با پرسشی مواجه خواهیم شد که سرنوشت آینده جنبش اصلاح‌طلبی و دموکراتیک ایران به آن بستگی خواهد یافت. این پرسش این است: اصلاح‌طلبان حکومتی می‌خواهند چه روشی در برابر جنبش و خواست‌های رادیکال توده‌های مردم در پیش بگیرند و مناسبات خود با آن را چگونه تنظیم کنند و رادیکالیسم موجود در جامعه می‌خواهد با روند اصلاحات آقای خاتمی چه برخوردی داشته باشد؟

اکنون و با توجه به حوادثی که در این روزها در ایران رخ داده است، اصلاح‌طلبان حکومتی در شرایط یک تصمیم‌گیری دشوار و تاریخی قرار گرفته‌اند. از یک سو، جناح نیرومندی در حکومت روز از جمله در اصلاح‌طلبان) خواهد کوشید، اصلاحات دولت آقای خاتمی را ریشه این «ناآرامی‌ها» معرفی کرده و در جهت متوقف کردن جریان اصلاحات دلایل تازه‌ای به دست آورد. این گروه با این دلیل که اصلاحات «امنیت ملی» و «نظام» را به خطر می‌اندازد، می‌کوشد تا این روند را متوقف و حتی سرکوب کند. اما گرایش دیگر از این حوادث چنین نتیجه می‌گیرد، که باید به روند اصلاحات سرعت بخشید و به خواست‌های توده‌های مردم و ویژه جوانان و دانشجویان نزدیک شد و به آن‌ها پاسخ مثبت داد. آقای خاتمی نیز در یک شرایط و مسئولیت تاریخی قرار دارد. حوادث اخیر به او یادآوری کرد که او زمان بی‌انتهایی را در اختیار ندارد. او در این حوادث بین حقوق و آزادی‌های مردم و از جمله حق آنان برای مخالفت با مجموعه حکومت و «منافع نظام» به سمت دومی تمایلی آشکار نشان داد. ما امیدواریم این تمایل یک تصمیم نهایی نباشد و آقای خاتمی تصمیمی دیگر اختیار کند و رای و ولی فقیه به اراده توده‌های مردم گردن بگذارد. رفت و آمد بین بارگاه ولایت فقیه و جمهور مردم نمی‌تواند مدت زیادی ادامه داشته باشد. به ویژه وقتی که مردم به مبارزه آشکار علیه بارگاه خلافت برخیزند.

دعوت جوانان به ستوه آمده از استبداد و دیکتاتوری به قانونی که اجازه مخالفت با این استبداد و دیکتاتوری را نمی‌دهد، آب در هاون کوبیدن است. این دعوت‌ها چیزی را عوض نخواهد کرد. نارضایتی را علیه جریان اصلاح‌طلب نیز سوق خواهد داد. ما با نگرانی عمیق نخستین آزمایش جریان اصلاح‌طلبی در این زمینه را بسیار منفی ارزیابی می‌کنیم و هشدار می‌دهیم که ادامه این برخورد به مقابله اصلاح‌طلبان حکومتی با خواست‌های آزادخواهانه توده مردم خواهد انجامید و نه تنها تلاش‌های آنان، بلکه جریان اصلاحات و دموکراسی در ایران را با خطر شکست مواجه خواهد کرد.

دست ولی فقیه پشت این جنایات است

به نقل از فوق‌العاده «کار» مورخ یکشنبه ۲۵ تیر ماه ۱۳۷۸

دست چین شده توسط او هستند که دانشجویان را کشتار می‌کنند. اکنون روشن شده است که او بزرگ‌ترین مقاومت‌ها و مخالفت‌ها را با متلاشی کردن باندهای سیاه سرکوب، برکناری فرماندهان عالی‌رتبه نیروی انتظامی انجام می‌دهد. دانشجویان در این چند روز به روشنی بیشتری در چهره ولی فقیه دشمنی کینه‌توز با آزادی و جنبش دانشجویی را شناخته‌اند. پس بیهوده نیست که خشم و نفرت دانشجویان سرانجام گریبانگیر رهبر دشمنان آزادی در ایران شود.

نخستین خواسته‌ای است که در بیست سال حکومت جمهوری اسلامی چنین به صراحت از حوادث اخیر یا روشنی بیشتری رسیده از نقش جنایتکارانه خامنه‌ای در مقابله با روند اصلاحات در ایران برداشت. اکنون روشن شده است که او دستور داده است طرح اصلاح قانون مطبوعات که مبتکر آن سعید اسلامی بوده است، در مجلس به تصویب برسد. اکنون روشنی شده است که او بزرگ‌ترین حامی و پشتیبان «تفکر سعیدامامی» است. اکنون روشن تر شده است که فرماندهان

دانشجویان در اعتراضی که به یک حرکت ملی تبدیل شده است، پای رهبر جمهوری اسلامی را به مثابه عامل اصلی توطئه‌ها علیه آزادی به میان کشیده‌اند. شعارهایی نظیر: «خامنه‌ای حیاکن، رهبری رورها کن!» و «انصار جنایت می‌کند، رهبر حمایت می‌کند!» هر چند هنوز به فریاد همه دانشجویان تبدیل نشده است، اما بی‌گمان مورد تایید همه دانشجویانی است که اینک از چنایات انصار رهبر به ستوه آمده و قیام کرده‌اند. خواسته دانشجویان سبکی بر اظهارنظر صریح خامنه‌ای در مورد حوادث اخیر،

کمک‌های مالی

۳۸ مارک بر ای فعالیت علنی سازمان در ایران
۱۵۰ دلار کانادا از طرف رفقای کانادا
۱۴۱ مارک از دانمارک کمک به نشریه کار
۱۰۰۰۰ کرون کمک رفقای سوئد به سازمان برای مراسم رفیق ماندنی

تسلیت

رفیق وجیه‌الله قاسمی، خبر تاسف‌بار درگذشت پدر مبارزتان ما را در غم سنگینی فرو برد، «کار» برای شما آرزوی بردباری می‌نماید و مصیبت وارده را به شما و خانواده محترمان صمیمانه تسلیت می‌گوید.

اعلامیه‌ها، بیانه‌ها و پیام‌های شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در ارتباط با جنبش دانشجویان در ایران!

آزادبخواه ایران تسلیت می‌گوییم و این سوگ را یک سوگ ملی اعلام می‌کنیم. بی‌گمان نام این فرزندان پاک‌نهاد میهن در تاریخ کشور ما جاودان خواهد ماند. بر آنان و بر همه کسانی که در این رویدادهای خونین در جان و جسم خود آزار دیده‌اند درود!

دروود و افتخار بر دانشجویان آزادی‌ستان ایران!
پیروز باد آزادی!

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۲۰ تیرماه ۱۳۷۸

پیشنادهای شورای مرکزی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به دانشجویان مبارز ایران!

دانشجویان آزادیخواه!

پنج روز قیام قهرمانانه شما، به عنوان بزرگ‌ترین اعتراض مردم ایران به استبداد، پس از سرکوب احزاب سیاسی در سال‌های نخست انقلاب، در تاریخ کشور ما به ثبت رسید و برگ زرین دیگری را بر تاریخ سراسر دلاوری و قهرمانی جنبش دانشجویی ایران افزود. شما با قیام قهرمانانه خود برای آزادی، بنای استبداد را لرزاندید. شما با اعتراضات دلیرانه خود، جنبش دمکراسی و اصلاح‌طلبی را نیرومند و سربلند ساختید. شما جهانیان را به تحسین واداشتید. شما دانشجویان آگاه و آزادیخواه نشان دادید که جنبش دمکراتیک کشور ما از چه نیروی عظیم و لایزال برخوردار است. شما نه تنها به مستبدین بلکه به همه مردم ایران نیز درس پسرگی دادید و نشان دادید که جنبش آزادیخواهی در ایران با قیام و قعود گروهی نماینده وابسته به استبداد به مسلخ نخواهد رفت، شما نشان دادید که ملت ایران و جوانان دانشجویان غیر آن اجازه نخواهند داد که آزادی را در صحن مجلس ارتجاع و به فرمان نهادهایی خودسر و غیرقانونی به خاک سپارند.

دانشجویان!

شما در ۵ روز قیام دلاورانه خود، رهبر و حامی اصلی استبداد در ایران را رسوا ساختید، قلب او را به درد آوردید، شما قدرت و قداست پوشالی ولی‌فقیه را شکستید، شما نفرت بیکران مردم ایران از این مظهر استبداد و دیکتاتوری را عیان ساختید و نشان دادید که می‌توان با بت بزرگ نیز به مقابله برخاست. اما هنوز راه بسیار است تا او نیز مثل شاه در رادیو و تلوویزیون ظاهر شود و اعتراف کند صدای انقلاب شما را شنیده است.

او پا پس کشیده است تا در فرصتی مناسب به شما یورش آورد. خامنه‌ای در نطق امروز خود، هنوز نیز بی‌شرمانه شما را عوامل خارجی نامید. او شعارهایی را که از قلب شما بیرون آمده و از دهان‌های شما فریاد شده است، حرف و خواست بیگانگان نامید. او در سخنان خود، هیچ اشتباه و خطایی را به گردن نگرفت. او و عواملش سیاست دفع وقت را در پیش گرفته‌اند تا شما دانشجویان را آرام سازند و در فرصتی مناسب جنایات خود را تکرار کنند. باید هوشیارانه مبارزه بزرگی را که آغاز کرده‌اید تا رسیدن به نتیجه نهایی ادامه دهید.

دانشجویان مبارز و آزادی‌خواه!

ما بنا به تجربه‌ای که از سی سال مبارزه با دیکتاتورها آموخته‌ایم به خوبی می‌دانیم که دشمنان آزادی در شرایطی که هزاران دانشجو آماده جانفشانی در راه آرمان‌های خود هستند، به هزار حيله می‌کشند که صفوف متحد آنان را مستلاشی کنند و یک به یک آنان را در هم‌شکنند. رهبران وقت جمهوری اسلامی، در سال‌های نخستین انقلاب نیز با همین روش آزادیخواهان ایران را سرکوب کردند.

ادامه در صفحه ۵

استوار در سنگر آزادی ایستاده‌اید و با دشمنان آزادی و عابدان کیش خشونت و خون نبرد می‌کنید. شما با پایداری خود دسیسه‌سازمانیافته نیروهای انتظامی را که به کمک باندهای اوباش وابسته به ولایت فقیه قصد داشتند دانشگاه را در برابر آزادی‌ستیزان تسلیم کنند به زانو درآوردید. شما نشان دادید که هیچ نیرویی با هیچ ترغندی، حتی اگر مجلس و همه دیگر نهادها را نیز با خود هم‌رأی کند، نخواهد توانست آزادی‌های بدست آمده را نابود و روند آزادی و اصلاحات را متوقف کند. شما به نمایندگی ملت رأی به ابطال مصوبه ضد آزادی مجلس دادید و مشخص کردید که رأی مردم علیه رأی این مجلس است. مردم هر «مصوبه» و هر «قانونی» را که علیه آزادی و حقوق بشر باشد غیرقانونی و باطل اعلام می‌کنند. مردم افراد و نهادهایی را که رأی به اختناق آنان می‌دهند نماینده خود نمی‌دانند بلکه خصم خود و مایه تنگ ملت می‌شمارند. اینان مسئول خشونت خونین نهادهای سرکوب علیه شما هستند.

دانشجویان آزادیخواه!

ایران تا دستیابی به آزادی سیاسی فراز و فرودهای بسیاری را پیش رو دارد. دشمنان آزادی و اصلاحات در حکومت خواهند کوشید تا هر عقب‌نشینی را با یک حمله دیگر جبران کنند. آنها، که اکنون اقلیت ناچیزی بیشتر نیستند و سخت در موضع ضعف قرار دارند، به آسانی دست از توطئه و خشونت بر نخواهند داشت. آنها مدام در کسین هستند تا آزادی و آزادیخواهان را شکار کنند و کشور را به تنش بکشند. شما با هوشیاری و تشکل و اتحاد، با پایداری و پیگیری، و با برنامه‌ریزی دقیق و هدف‌مندانه برای خنثی کردن آشوب و قهر و خشونت که مرتجعین می‌کشند به جامعه و جنبش تحمیل کنند، این مبارزه را پیش ببرید و مطمئن باشید که ملت در کنار شماست.

هم‌زمان دانشجوی!

شما توانستید پیروزمندانه ۱۸ تیر ۱۳۷۸ را به عنوان یک روز تاریخی در تاریخ کشور ثبت کنید. شما ۱۸ تیر را به ۱۶ آذر ۳۲ سال کودتای شاه، گره زدید و یک فراز ماندنی دیگر در جنبش دانشجویی ایران پدید آوردید. مردم ایران و کل جنبش آزادی با پایداری شما یک پیروزی بزرگ بدست آورده‌اند. شما با دفاع قاطعانه از آزادی مطبوعات، با ایستادگی قاطعانه در برابر مصوبه فرمایشی مجلس که به اذن خامنه‌ای صورت گرفت، با درهم‌شکستن کامل حمله اخیر ارتجاع به دانشگاه، و با تداوم نبرد جانانه خود در سنگر دانشگاه، ایران را برای دستیابی به آزادی بسیار نیرومندتر کردید. شما با کارزار حماسی خود مردم ما را شاد و مفتخر کردید. ملت به شما افتخار می‌کند! سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به همه شما و به مردم ایران به خاطر این پیروزی شادباش می‌گوید و به شما آزادی‌ستازان درود می‌فرستد. ما در این نبرد با شما هم هدف و هم‌سنگر هستیم و با همه توان در کنار شما بیکار می‌کنیم. سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) حمله شرم‌آور نیروهای انتظامی و دستجات اوباش وابسته به ولایت فقیه به دانشگاه را محکوم می‌کند و نهاد ولایت فقیه و شخص خامنه‌ای را مسئول اصلی این وضعیت می‌داند. کشتار دانشجویان آزادیخواه و زخمی و بسازداشت شدن صدها دانشجو در محیط دانشگاه و پیرامون آن لکه ننگی بر دامن ولایت فقیه است. همه مسئولین و مجریان این جنایت باید بی‌درنگ به مردم معرفی شوند و از مسئولیت‌های رسمی خود عزل و محاکمه شوند.

هم‌زمان دانشجوی!

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از تحصن بزرگ روز یکشنبه شما و مردم آزاده تهران در کوی دانشگاه حمایت می‌کند و هدف‌های این تحصن را هدف‌های خود و همه مردم ایران اعلام می‌کند. ما شهادت هم‌زمان دانشجوی، این فرزندان سرافراز ایران را به خانواده‌ها و بستگان دانشجویان شهید، و به همه دانشجویان و مردم

طرح به این دلیل در مجلس رای آورده که از یک سو ولی‌فقیه همه زور خود را برای تصویب آن به کار گرفت و از سوی دیگر برخی مسئولان طراز بالای اصلاح‌طلب حکومتی برخورد منفعلانه در قبال روند تصویب آن به کار گرفتند و پیشاپیش تعهد خود را به اجرای آن اعلام داشتند. اما اعتراض‌های نشریات مخالف این طرح، به ویژه اقدام شجاعانه «روزنامه سلام» در افشای این نقشه و معرفی منابع اصلی این توطئه آزادی‌ستیزانه، و مهمتر از همه اعتراض قاطع دانشجویان علیه بسته شدن این روزنامه، یک «نه» آشکار به قانون دستپخت استبداد بود. ثمر همین مقاومت‌هاست که اکنون مستبدها را بار دیگر به گربه عابد و زاهد تبدیل کرده است.

همه‌زمان آزادی‌خواه!

به دانشجویان قهرمان درود بفرستیم و احترام به خیزش این جوانان آزادیخواه را در آن بدانیم که مستبدان مرتجع اجازه نیابند تا در پشت «اعلامیه امنیت ملی» حکومت پنهان شوند و با این عقب‌نشینی موضعی که همراه است با گریز از تعهدهای اصولی و عملی آن‌ها در برابر آزادیخواهان، خود را برای تعرضی دیگر علیه آزادی‌ها و برای جنایت تازه نسبت به جان آزادیخواهان آماده کنند. با همه قوا برای بلاچرا گذاشتن «قانون» آزادی‌ستیز مطبوعات بکوشیم. با همه توان بخواهیم که نیروی انتظامی از تحت فرمان ولی‌فقیه خارج شود. با همه توان خواستار معرفی و محاکمه آمران و عاملان جنایت‌های اخیر دانشگاه تهران بشویم. بکصد انحلال همه باندهای فاشیستی و گروه‌های فشار نظیر انصار حزب‌الله و نیز معرفی و مجازات سازمان‌گراگان این باندها را بخواهیم. افشای جزئیات نقشه هجوم خونین اخیر به کوی دانشگاه تهران را با خرابی عینی شدن بلادرتنگ محتویات پرونده‌های قتل‌های پاییز گذشته همراه کنیم.

با همه نیرو، جنبش دانشجویی کشورمان را که دفاع از آزادی‌ها و ستیز با استبداد را پیشه کرده است، یاری برسانیم. ارتجاع و استبداد به هر ترغندی دست زد که دانشگاه‌های ما را به محل پرستش خرافات و به مکان اطاعت محض از ولایت فقیه تبدیل کند، اما اینک با چند صد هزار جوانی روبروست که بر بستر تجربه، عشق به دانستن و آموختن دانش، آزاداندیشی و آزادیخواهی را برگزیده‌اند. از مبارزه برحق جوانانمان حمایت کنیم، با همه توان در استوارسازی هرچه بیشتر این سنگر پایدار بکوشیم.

فدائیان خلق!

دانشجویان آزادیخواه را در مبارزه ارزشمندی که پیش می‌برند از هر نظر و با هر امکان یاری دهیم. به دانشجویان مجروح و مصدوم و قایع اخیر دانشگاه تهران کمک کنیم. تجربه گرانقدر جنبش دانشجویی دوره پیش از انقلاب را به فرزندان، خواهران و برادران جوانمان در دانشگاه‌های کشور منتقل کنیم. دانشجویان را با تاریخ درخشان و سنت پرمایه جنبش دانشجویی کشورمان آشنا سازیم. مستبدها و مرتجع‌ها در دانشگاه شکست سختی خوردند، این شکست را بازگشت‌ناپذیر کنیم!

پیروز باد جنبش دانشجوی!

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۱۹ تیرماه ۱۳۷۸

پیام شورای مرکزی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به دانشجویان آزادیخواه ایران

دانشجویان مبارز!

فرزندان آگاه و آزادی‌ستان مردم ایران! در این لحظه‌های سخت و سرنوشت‌ساز تاریخ مهین، مردم ما چشم به شما دوخته‌اند که

انتظامی، تجمع مسالمت‌آمیز دانشجویان دانشگاه تهران در خوابگاه دانشجویی را به خون کشیدند. حزب‌اللهی‌ها و نیروهای انتظامی در این یورش وحشیانه درهای ورودی و کلیه شیشه‌های چندین خوابگاه را شکسته، شماری از اطاق‌ها و لوازم شخصی دانشجویان را به آتش کشیده و صدها دانشجو را زخمی و حدود ۵۰۰ تن از آنان را دستگیر نمودند. حال برخی از مجروحین وخیم است. گفته می‌شود چند دانشجو در این رویداد خونین کشته شده‌اند. دانشجویان در این تظاهرات شعار می‌دادند «مرگ بر استبداد، زنده باد آزادی»، «توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد»، «۱۸ تیر امسال ۱۶ آذر ماست»، «طرح سعید اسامی ملغی باید گردد».

مردم ایران و نیروهای آزادیخواه!

رویداد دیروز و امروز وسیعترین حرکت اعتراضی دانشجویان علیه استبداد حاکم در طی بیست سال اخیر است، اعتراضی که توسط چماق‌بدهستان حزب‌الله و نیروهای سرکوب بخون کشیده شد. ولی علیرغم سرکوب خونین، دانشجویان شجاعانه در مقابل مهاجمین ایستاده و خواستار حضور خاتمی در جمعشان هستند.

ما سرکوب دانشجویان را شدیداً محکوم کرده و از حرکت اعتراضی آنها حمایت می‌کنیم و خواستار آزادی تمام دانشجویان دستگیر شده، بسرکناری فوری فرماندهان نیروی انتظامی، بازداشت و محاکمه سران انصار حزب‌الله هستیم.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۱۸ تیرماه ۱۳۷۸

اعلامیه شورای مرکزی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

استبداد شکست خورده را

امان ندهیم!

مقاومت دلیرانه دانشجویان در برابر نیروهای سرکوب، توطئه مستبدین حاکم را برای سلاخی آزادی درهم شکست. نیروی ارتجاعی این بار هم شکست خورد و بیش از پیش در بین مردم بی‌آبرو شد. ولی‌فقیه که در پیشبرد این برنامه نقش داشت، در پرتو مبارزات و ایستادگی دانشجویان و آوار شد یورش وحشیانه نیروهای وفادارش را به خوابگاه دانشجویی محکوم کند.

این پیروزی آزادیخواهان که تماماً مدیون ایستادگی قهرمانانه دانشجویان است و به بهای گراف جان عده‌ای از جوانان پاکبخته شما و مجروح و معلول شدن گروه بزرگتری از آن‌ها به دست آمده، یکبار دیگر نشان داد که استبداد حاکم زبون‌تر از آن است که بتواند موج عظیم پیداری و آزادی در جامعه ما را عقب بپوشاند. آقای خامنه‌ای می‌تواند به اکثریت مجلس شورای اسلامی چراج سبز بدهد تا با یک قیام و قعود طرح خفه کردن مطبوعات مستقل را تبدیل به «قانون» نمایند، اما جایگاه واقعی ملت را نمی‌تواند تغییر دهد. ملت نه در مجلس، که در خارج از آن قرار دارد. قلب ملت در مطبوعات آزادیخواه، در جنبش دانشجویی و در آن جاهایی می‌تپد که حاضر نیستند بیش از این تازیانه‌های استبداد ولایت‌فقیه را تحمل کنند. برنامه و نقشه نیروهای ارتجاعی این بود که از طریق به اصطلاح قانونی، مطبوعات مستقل و منتقد را تعطیل کنند و نگذارند رسوایی قتل‌های پاییز گذشته بیش از این دامنه گیرد تا مبادا که دامن آلوده فتوادندگان و آمران اصلی این جنایت‌ها در برابر دیدگان مردم عریان شود، و هدف بعدی نیز تدارک مجلس ششم با ترکیبی کمابیش مشابه ترکیب مجلس کنونی بود. این

اطلاعیه شورای مرکزی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

علیه تصویب

طرح محدودیت مطبوعات

و توقیف روزنامه سلام

به اعتراض برخیزیم!

امروز مجلس شورای اسلامی طرح اصلاح مطبوعات را که از جانب بیست تن از نمایندگان وابسته به جناح حاکم ارائه شده بود، با ۱۲۵ رأی تصویب کرد. و بدنبال تصویب این طرح، دادگاه ویژه روحانیت دستور توقف انتشار روزنامه سلام را صادر کرد.

روزنامه سلام در شماره دیروز خود، متن نامه سعید امامی به وزیر اطلاعات را منتشر کرد که وی به همراه یکی از همکارانش در روز شانزدهم مهرماه سال ۱۳۷۷ پیشنهادی مبنی بر یک طرح قانونی برای محدودیت مطبوعات مطرح کرده و گفته بود که باید فراتر از محکوم کردن مدیران مسئول، پای کسان دیگری را که از این فضا سوءاستفاده می‌کنند، بسیمان کشید. روزنامه سلام با این افشاگری جسورانه، آشکار کرد که طرح و پیشنهاددهنده طرح اصلاح مطبوعات، سعید امامی بوده است.

مردم ایران و نیروهای آزادیخواه و اصلاح طلب!

مجلس شورای اسلامی علیرغم مخالفت مدیران، نویسندگان و روزنامه‌نگاران اکثر مطبوعات کشور، انجمن روزنامه‌نگاران، کارشناسان مطبوعات، هیئت دولت، وزارت ارشاد و با وجود مخالفت افکار عمومی طرحی را تصویب کرد که علیه مطبوعات، توسعه سیاسی و خواست‌های مردم است. مجلس با این مصوبه نشان داد که آشکارا در مقابل مطبوعات، آزادی‌های سیاسی و فرهنگی ایستاده و مشخصاً از تعطیلی مطبوعات مستقل و منتقد دفاع می‌کند و راه استقرار اختناق را در کشور فراهم می‌سازد. اکثریت مجلس با این مصوبه انتقام خود را از مطبوعات مستقل و منتقد که در افشا قتل‌های نفرت‌انگیز نقش بارزی داشتند، گرفت.

نیروهای ارتجاعی با تصویب این طرح، مطبوعات طرفدار اصلاحات را تحت فشار قرار داده و جلو انتشار آنها را خواهند گرفت. اولین طلیعه تصویب طرح، توقیف روزنامه سلام بدون تشکیل دادگاه مطبوعات است.

ما توقیف انتشار روزنامه سلام را محکوم کرده و تمام نیروهای آزادیخواه و اصلاح طلب را فرا می‌خوانیم که به حمایت از مطبوعات مستقل برخیزند و صدای اعتراض خود را علیه تصویب طرح محدودیت مطبوعات بلند کنند.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
شانزدهم تیرماه ۱۳۷۸

اطلاعیه شورای مرکزی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

سرکوب خونین دانشجویان

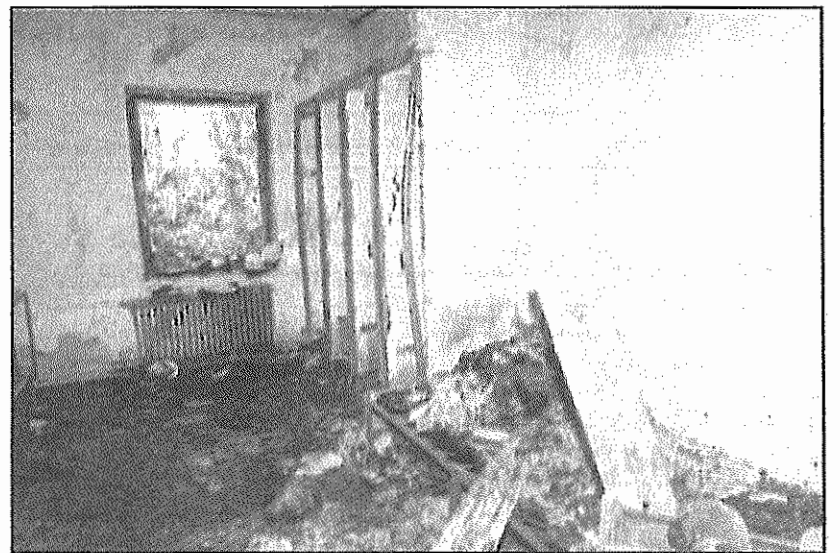
را محکوم می‌کنیم!

مرگ بر استبداد، زنده باد آزادی

دیروز و امروز انصار حزب‌الله و نیروهای



گرد هم آمدند و به قتل دوستانشان معترض‌اند این آغازی دیگر است. اینان دل به دریا افکنانند



خوابگاه دانشجویان پس از «هجمه» انصار رهبر. اوپاش تحت فرمان ولی فقیه جنایتی را رقم زدند که در تاریخ دانشگاه ایران نظیر نداشت

انصار جنایت
می‌کند
«رهبر» حمایت
می‌کند!

مرگ بر
استبداد،
زنده باد
آزادی!

دانشجویان فرصت یافته‌اند فریاد آزادی ایران و ایرانی را به گوش جهانیان برسانند



صدها خبرنگار داخلی و خارجی، شش روز مبارزه قهرمانانه دانشجویان ایران را در هزاران تصویر ثبت و جاودانه کردند. این تصاویر از یک سو بیانگر جنایات تکان‌دهنده نیروهای انتظامی و انصار حزب‌الله و از سوی دیگر نشانگر مقاومت دلاورانه دانشجویان و جوانان ایرانی است. در این شماره «کار» مجموعه‌ای از این عکس‌ها گرد آورده‌ایم تا برای همیشه این جنایات و این قهرمانی‌ها را به یاد داشته باشیم!

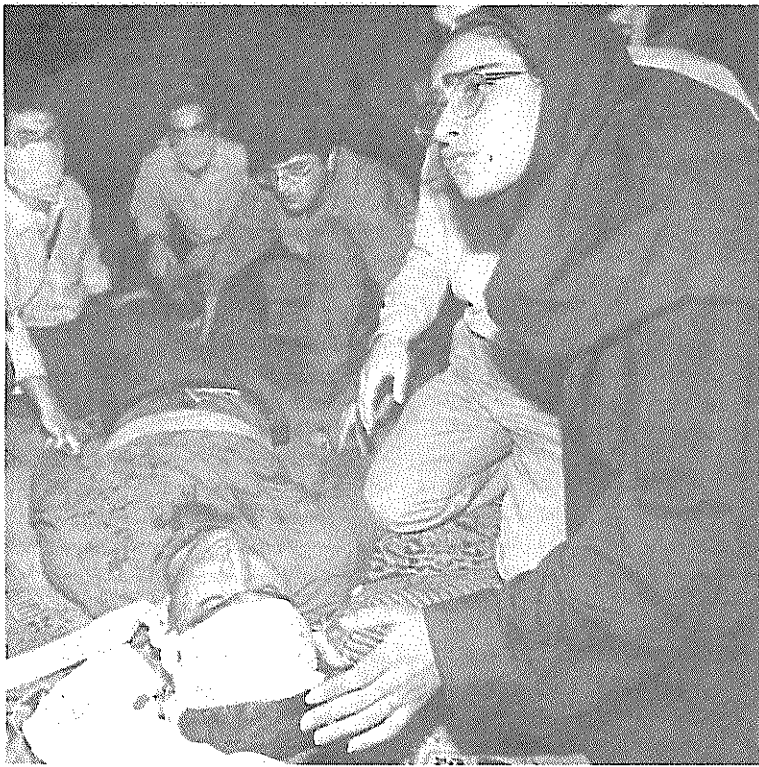
اتحاد



پیروزی



مبارزه

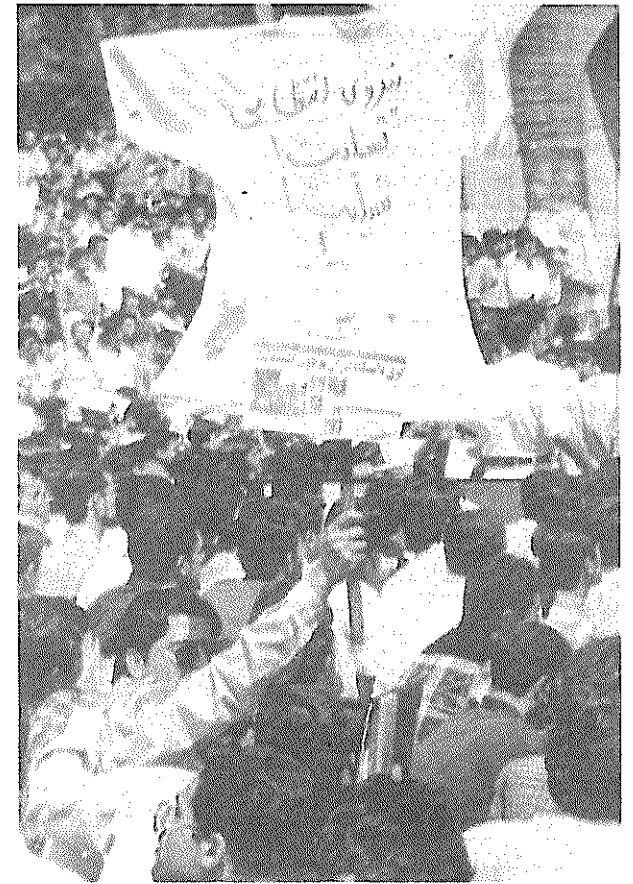


جنایت کردند تا مرزهای بیست‌ساله حکومتی تکان نخورد. اما مهر و عطوفت مرزها را می‌شکند

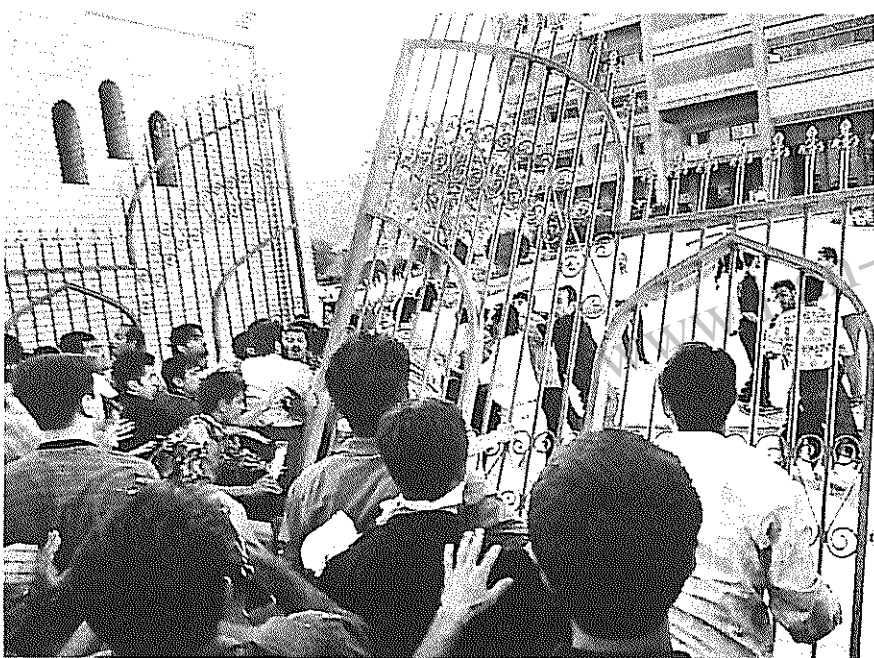
دانشجو بیدار
است
از استبداد بیزار
است!

۱۸ تیر امسال
۱۶ آذر ماست!

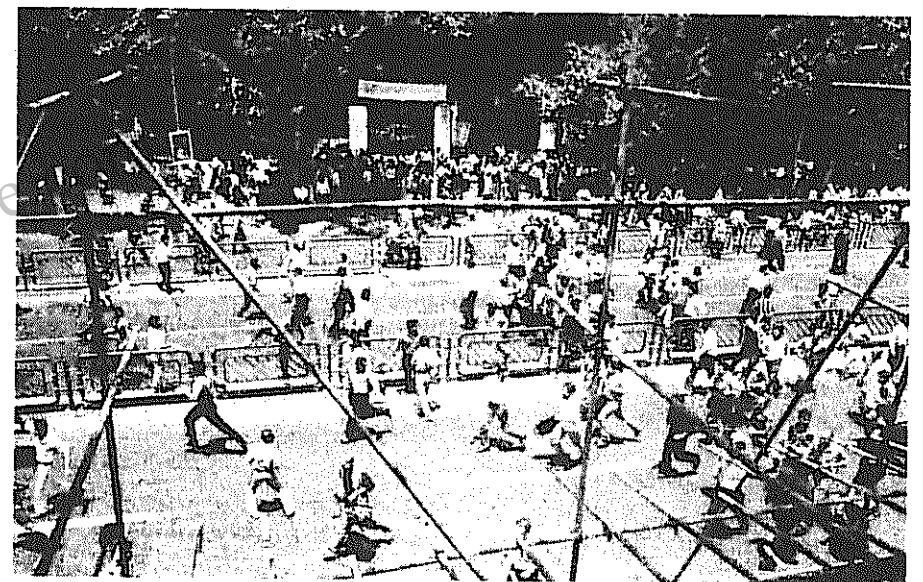
زندانی سیاسی
آزاد باید گردد!



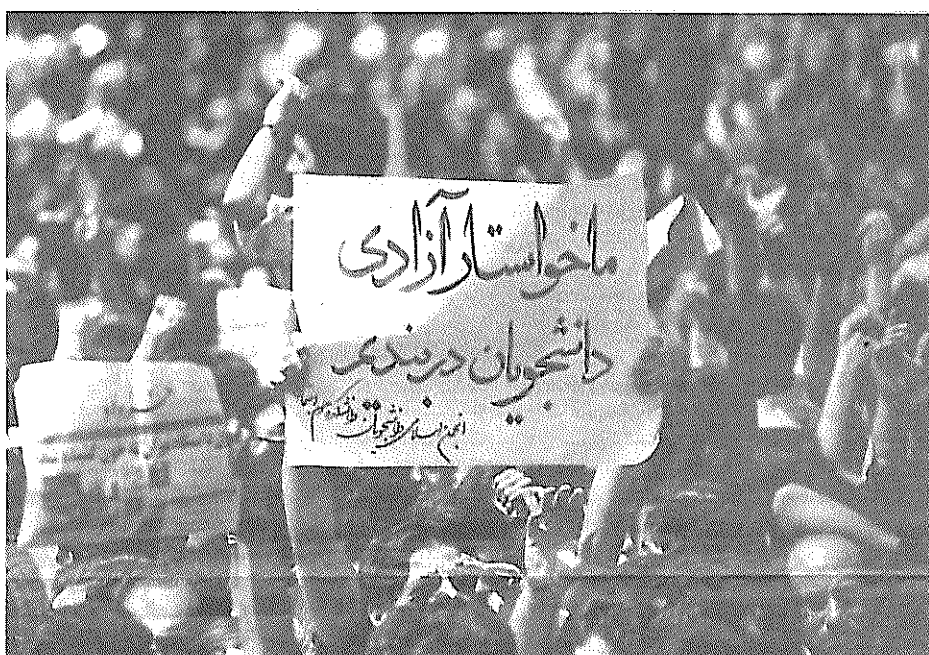
چه شعار رسانی در مقابله با خشونت «حافظان قانون»: نیروی انتظامی، تسلیت، تسلیت



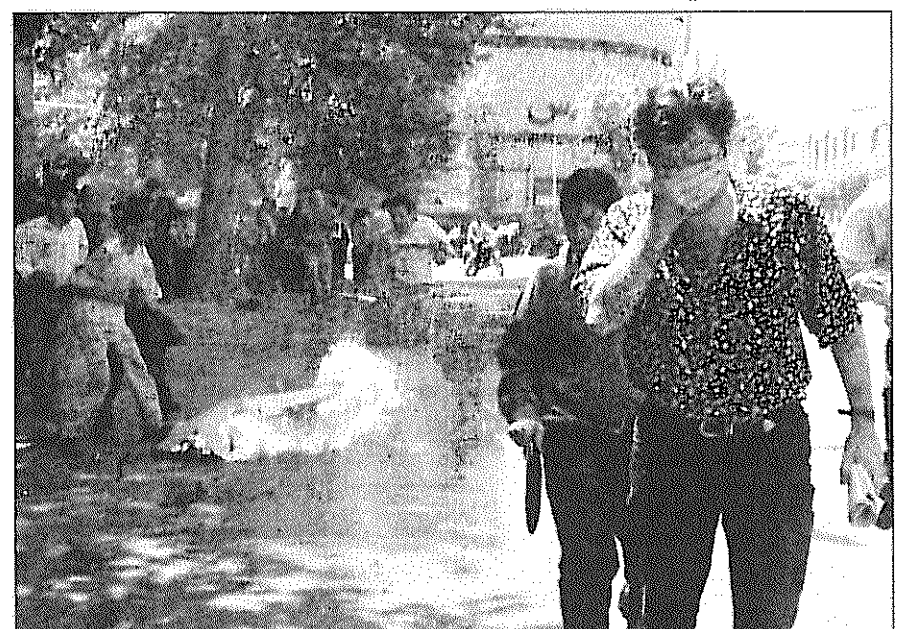
مقابل وزارت کشور. دانشجویان گوش شنوا می‌خواهند، مسئولان بی‌اعتنایند. چاره چیست؟



مقابل دانشگاه تهران. «انصار رهبر» برای سرکوب دانشجویان هجوم آورده‌اند



همه ایران آزادی فرزندان را می‌خواهد



جنایت ادامه دارد. گلوله، باتوم و گاز اشک‌آور، پاسخ مطالبات دانشجویان!

نامه‌ای به رفیق فرخ نگهدار

بهزاد کریمی

قسمت پایانی

همه، نفی یا کنار آمدن با ولایت فقیه را سلاک تمایز میان خود با آنها قرار می‌دهد. شاید که در پاسخ بگویی، چپ بودن یا لائیک بودن ما که اظهار من‌الشمس است و گواهی این امر سی سال موجودیت ما است! اما آیا تاریخ، واقعاً بنگاه بيمدای است که هويت ما را تا آخر عمر بيمه کرده‌است؟ اگر يادت باشد از کنگره دوم به این سو بارها بین ما همین بحث تکرار شده است. تو می‌گفتی که ما تاریخاً کسب هويت کرده‌ایم و تاریخ، خود هويت ماست. اما بسیاری از ما بر این نظر بودیم که تاریخ بخشی از هويت است، نه تمام آن، و هر جریان سیاسی، در هر لحظه از حیات سیاسی خود و با عملکرد خویش در حال بازتولید هويت خویش است. از همین رو هم، تاکید داشتیم که مشی سیاسی ما، بخشی از هويت ما و به بیان دیگر بازتاب‌دهنده انتخاب‌های ارزشی ما باید باشد.

من از این نظر که تو در نوشته‌ات بخش مربوط به «معیارهای مادر تدوین بر نامه عمل» را با جمله بسیار ارزشمند و درستی شروع کرده‌ای، بسیار خرسند شدم. این جمله که «تصمیم‌گیری سیاسی و تعیین شعارها از یک سو بر انتخاب‌های ارزشی متکی است و از سوی دیگر بر تحلیل اوضاع و روندهای سیاسی در کشور»، اما از تو می‌پرسم که خود چرا به این اصل راه‌نما عمل نکرده‌ای؟ درست چند ستون پس از این جمله، بخش دیگری در تحت عنوان «تصویری که از ما وجود دارد» باز کرده‌ای که نشانگر عدم باور تو به این اصل متدینک است.

آیا تصویری که دیگران از ما پیدا می‌کنند نتیجه سیاست و عملکرد ماست یا برعکس، ما باید چنان سیاستی را اتخاذ و عمل کنیم که منجر به تصویر معینی از ما در ذهن دیگران باشد؟ تصویر از ما در ذهن دیگران، بازتاب سیاست ماست یا سیاست ما تابع تصویری باید باشد که قصد داریم دیگران از ما متصور شوند؟

فرخ عزیز! تو بر دومی نظر داری. زیرا، در ادامه مطلب خود پیرامون «فعالیت آزادانه - فعالیت قانونی»، تصریح می‌کنی که چون «تصویر از سازمان در اذهان مردم (چنان است) که تاسی با همکارى با آن موجب به مخاطره افتادن امنیت و یا سرکوب است»، لذا برای تغییر این تصویر، چاره‌ای جز ارائه «سیما یا وجهه قانونی» نیست و یعنی که، التزام به قانون، از همین طریق هم است که تو سیکل مورد نظرت را می‌بندی و مثنی سیاسی مطلوب خود را آرایش می‌دهی. جالب آنکه آنرا هم، با «تفسیر سازمان مردم» و «تجهیز اعضا و هواداران سازمان به قدرت تدفایی» و قبول مسئولیت در قبال آنها» معنی می‌کنی و تزئین می‌بندی. من نمی‌دانم چرا نباید شفاف حرف زد و گفت که: چون قصد، تغییر تصویر از خود در اذهان بخشی از حکومتگران است، لذا سیاست یگانگی با آنها را باید در پیش گرفت؟

همانطور که خود تم در آن جمله ارزشمند تاکید کرده‌ای، هر یک حکم می‌کند که یک نیروی سیاسی با پرنسب در سیاست‌گذاری و تعیین شعارهای خود ابتدا بر یک اصل ثابت بایستد و آنگاه بر یک ریل متحرک حرکت کند. اصل ثابت همانا تکیه بر ارزش‌های خود است حتی اگر مجبور به شدا در جهت خلاف جریان آب باشد و ریل متحرک، همانا اوضاع سیاسی مدام در حال تغییر است، حتی اگر حرکت تاکتیکی امروزین آن با تاکتیک دیروزین آن بکلی مغایر باشد. ما به عنوان سازمان سیاسی مدافع دموکراسی و حکومت عرفی، همواره باید اعلام بداریم که با ساختار سیاسی حاکم بر کشور مخالفیم و قانون اساسی جمهوری اسلامی را در وجود اساسی آن و به ویژه در موضوع مرکزی ساختار قدرت سیاسی (ولایت فقیه و تبعات آن) نمی‌پذیریم. ما هرگز حق نداریم که این هويت پایدار سیاسی خود را قورت بدهیم و یا پنهان بداریم. اما می‌شود که تحت مختصات معینی و در شرایط موجودیت همین حکومت، و با همان هويت صریح، فعالیت قانونی داشته باشیم، همانگونه که تحت مختصاتی دیگر و با همان هويت، حضور فعالیت قانونی ما از سوی حکومت تحمل نشود. (که تاکنون نشده و هنوز هم نمی‌شود).

فرخ عزیز! آیا فکر نمی‌کنی که این شیوه سیاست‌گذاری، تو را از سوی کسانی با همان اتهاماتی روبرو کند که تو متأسفانه بار دوستانه کرده‌ای؟ اتهاماتی چون «فرصت‌طلبی»،

فرخ عزیز! بی آنکه قصد مقایسه این زمان با سال‌های ۶۰ و ۶۱ را داشته باشم، اما بخاطر مشابهت ماهوی روش دیروزین و امروزین تو، ناگزیر از یک یادآوری هشداردهنده هستم. اگر به پشت سرمان نظری بینیم، یادمان خواهد آمد که در زمان مشی «شکوفایی جمهوری اسلامی»، سازمان ما از نظر متدیک دچار این فاجعه شد که به صحنه سیاسی کشور از زاویه «خط امامی»ها نگریم، همه چیز را با ظرفیت سیاسی این نیرو سنجید، همه موافقان و مخالفان خود را با خط کش آنها متر کرد، و در یک کلام همه سود و زیان جنبش ملی، دموکراتیک و عدالتخواهان را با سود و زیان این جریان عیار کرد.

باز برمی‌گردم به این موضوع مرکزی که: راستی «از دیروز تا به امروز» چه تغییراتی رخ داده است؟ یک تغییر مهم اینکه اگر در سال‌های نخست حاکمیت جمهوری اسلامی، بخش تعیین‌کننده چپ ایران چند سالی به «خط امام» پیوست و با این خطای استراتژیک خود، جنبش دموکراتیک کشور را در برابر حکومت استبدادی و فقهاتی بنحو غیر قابل جبران تضعیف کرد، اینک در جهتی کاملاً عکس سمت آن سال‌ها، این بخشی از خود مدافعان جمهوری اسلامی است که از درون حکومت آرام آرام به جنبش دموکراتیک و ترقیخواه ایران رو می‌کنند. این است آن بزرگ‌ترین تغییری که صورت گرفته و روز بروز هم ابعاد بیشتری به خود می‌گیرد.

حال از تو می‌پرسم، آیا در چنین شرایطی برنامه عملی پیشنهادی را در یک عقب‌نشینی بزرگ نیست؟ آن هنگام که آنها شروع به شک در مسلمات کردند، مگر ما در میان آنها بودیم؟ وقتی آنها شک را به نقد مسلمات بدل نمودند، مگر ما از درون، آنها را تشویق به این کار کردیم؟ و زمانی که از جوانه نقدهای آنها برخی شکوفه‌های فکر تازه سر برآورد، مگر ما ترمیم‌کننده خطوط فکری جدید آنها بودیم؟ آخر، نه این است که در همه این دوره، ما و دیگر نیروهای اپوزیسیون مسئول - اعم از داخل کشوری‌ها و خارج کشوری‌ها - جز تاکید بر نیازهای واقعی کشور برای تحول در راستای آزادی‌ها، مردم‌سالاری، مدنیت، ترقی و عدالت اجتماعی و جز دعوت از هر شهروند ایرانی - صرف‌نظر از اینکه، در حکومت است یا خارج حکومت - بر پیوستن به قافله‌ای که می‌خواهد در بزرگراه این نیازها گام بردارد، کار دیگری می‌توانستیم بکنیم و کار دیگری هم جز این انجام دادیم؟

امروز هم وظیفه ما آن است که مشرق این اصلاح‌طلبان حکومتی در سستی که گرفته‌اند باشیم و آنها را به درک شتاب مقتضی زمان، به غلبه بر تناقضات فکری و متدیک خود و مهم‌تر از همه به تکیه بر نیروی عظیم تحول در جامعه دعوت کنیم. این خود آنها هستند که تصمیم گرفته‌اند و می‌گیرند و ما تنها باید بر تصمیم‌های آنها تاثیر بگذاریم. آن هم تاثیر در سستی که آنها را به اصلاح‌طلبان رادیکال فرا برویاند. من می‌دانم که تو همواره جانبدار رفرم بوده‌ای و در سال‌های ریاست جمهوری آقای رفسنجانی هم بسیار کوشیدی که مشی سازمان در جهتی بچرخد که محتوای آن امید به رفرم‌های آقای رفسنجانی باشد، و البته متقابلاً ما هم کوشیدیم تا ننگ‌های مشی سازمان را آفت زده‌ایم (ما به تو گفتیم که بجای آنکه از رفسنجانی بخواهی که «تصمیم بگیرد»، این خود تو هستی که باید تصمیم بگیری)، اما اکنون که شرایط برای رفرم در جمهوری اسلامی، و به نظر همه ماکاملاً هم متفاوت با دوره «سردار سازندگی» - که مشخصه آن نه رفرم بلکه برخی چهره‌آرایی‌ها در حکومت فقهاتی بود - فراهم آمده است، باید که از موضع اصلاح‌طلب رادیکال عمل کرد و نه غیررادیکال. طرح برنامه پیشنهادی تو، متأسفانه از نوع دومی است و چنین طرح برنامه‌ای، نه راهگشایی اصلاح‌طلبی در شرایط امروز، که ابزار در خدمت تجارندن آن خواهد بود.

مشی سیاسی مورد دفاع من، کاملاً این ظرفیت را دارد که از روندهای اصلاح‌طلبانه در حکومت دفاع کند و با نیروی حکومتی حامل این روندها همسویی یابد، اما این ظرفیت را ندارد که در آنها مستحیل شود. این مشی، استقلال خود را از آنجا می‌گیرد که همواره سرز خود با نیروهای اصلاح‌طلب حکومتی را در سرحد حکومت عرفی یا دینی حفظ می‌کند و مشخص‌تر و مقدم‌تر از

می‌شویم هرآینه قرار باشد که نشریه کار را تو اداره کنی؛ و تویی که، هرگاه سیاست‌پردازی برای سازمان در انحصار تو باشد، روشن است که سیاست سازمان را به کدام سو خواهی چرخاند.

بگذریم. در رابطه با نوع «تاثیرگذاری» بحث را نباید به آنجا کشید که که گویا کسی خواهان تاثیرگذاری است و کسان دیگر در فکر تاثیرگذاری نیستند، بحث را روی این نکته متمرکز کنیم که چگونه می‌توان و باید روی روندها تاثیر گذاشت.

برای این نیز که بتوان نحوه تاثیر روی روندها و نیروهای مشارکت‌کننده در این روندها را سنجید اول باید روشن کرد که ایستگاه خود ما کجاست و مادر کجا ایستاده‌ایم. درک ما از نحوه تاثیرگذاری و انگیزه ما برای خود تاثیرگذاری و نوع آن، بیش و پیش از همه وابسته به آن است که ما در دستگاه معادلات موجود صحنه سیاسی کشور کدامین ایستگاه را برای خود برگزیده‌ایم.

در ایران امروز، دو نیروی بزرگ تحول وجود دارد که بر همدیگر تاثیر می‌گذارند، اما یکی نیستند؛ همسویند، اما یک‌سویه نیستند. یکی، نیروی میلیونی تحول‌طلب خارج از حکومت که پراکنده و جداگانه مجتمع در این یا آن نهاد مدنی است و اساساً فاقد تشکل سیاسی مستقل و محروم از اهرم‌های حکومتی می‌باشد. دیگری، نیروی مهم و روبه رشدی در درون جمهوری اسلامی که اگرچه مهم‌ترین ارگان‌های قدرت در اختیار آن نیست، اما از یک رشته امکانات قدرت سیاسی و اجرایی و نیز پتانسیل عظیم حمایت مردم برخوردار است. این دو نیروی تحول‌یابا آنکه خود از طیف‌های بسیار متفاوت با چشم‌اندازهای سیاسی و اجتماعی متعدد تشکیل یافته‌اند، اما در هر حال، در وجه کلی هنوز از این نظر باهم متمایزند که: اولی، با جمهوری اسلامی نیست و اصلاحات در آن را سکویی برای فزاینده‌تر شدن از جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری مبتنی بر دموکراسی می‌داند؛ و دومی، از جمهوری اسلامی است و تغییرات در آن را، لازمه تبدیل حکومت واپس‌گرا و استبداد فقهی به حکومت اسلامی غیرمستبد و عصری می‌شناسد.

این دو نیروی تحول‌هوسو، در پیوند متقابل با یکدیگر است که روندهای سیاسی جامعه رو به تغییر ما را شکل می‌دهند. ما با هم این توافق را داریم که هرکس آگاهانه یا ناآگاهانه، خواسته یا ناخواسته این همسویی را نفی کند و یا آنرا تضعیف نماید، به سود جریان‌های فوق‌ارتجاعی در حکومت عمل کرده‌است. اما، روی این نکته هم باید تأمل بسیار داشته باشیم که ما به عنوان یک سازمان سیاسی دموکرات، لائیک، مترقی و عدالتخواه، بر کدامیک از این دو نیروی تحول‌تکیه داریم؟ ما، در خارج از حکومت هستیم، یا بخشی هستیم از حکومت؟ فرخ! مبادا که مرا به ساده‌کردن مسائل مهم کنی! نه رفیق، این تو هستی که مسئله را چنین ساده کرده‌ای. بنگاه به برنامه پیشنهادی تو، نشان می‌دهد که انتخاب تو کدام است. سیاست‌های ناظر بر طرح تو با این روحیه و نگاه تنظیم شده است که حرکت ما از ظرفیت اصلاح‌طلبان حکومتی فراتر نرود و هر اقدام ما در چارچوب توانایی‌ها و آمادگی‌های آنها و در ظرف قوانین آنان جریان یابد. در تیغ از این دید سیاسی هم است که اقدامات پیشنهادی تو تا آنجا محدود می‌شود که حتی انتشار یک نشریه مستقل در خارج از کشور را هم مشروط به مجوز وزارت کشور می‌کنی تا بتواند انشالله در داخل کشور اجازه توزیع یابد!

راستی اگر ما خود را تنها در محدوده ظرفیت محدود نیروهای اصلاح‌طلب نگاه بداریم، که خود اینها از یکسو به خاطر باوری که به تقسیم نیروها به «خودی و غیرخودی» دارند و از سوی دیگر برای اجتناب از تقابل با ولی‌فقیه به انواع محدودیت‌های تحمیلی از سوی راست‌گرایان تمامیت‌خواه تن می‌دهند، چگونه می‌توانیم آنها را به فراتر رفتن از منوچه محدودیت‌های خود در حالیکه، تاثیر اصلی ما روی آنها همانا باید این باشد که مدام بکوشند تا مرزهای ممنوعه حکومت فسقه را درنوردند و دائماً به تکاپوی گسترش‌بخشیدن به افق فکری و حرکت عملی خود برخیزند. و این ممکن نخواهد بود مگر آنکه ما، اولاً خود را در حصار تنگ آنها گرفتار نکنیم و ثانیاً با اتکا به همین آنها را مدام به شکستن «حصار»ها دعوت نماییم.

انتظار از ما چیست؟

همانطوری که در مقدمه یادآور شدیم، در این نامه هدف من پرداختن به تئوری‌ها و متدولوژی‌ها نیست، اما به هیچ‌وجه نمی‌توان از کنار یک ادعای بزرگ و بزرگ‌بینانه تو به ساده‌گویی گذشت. نوشته‌ای که «سیاست‌گذاران ما هیچیک تاکنون یک تحلیل جدی و شناخته‌شده از منشا قدرت هریک از جناح‌های حکومتی ارائه نکرده و به این عنوان شناخته نیستند». و به دنبال این ادعا، چارچوب روش تحلیل خود را مطرح کرده و آدرس شرح تفصیلی این روش را در اینترنت و مقاله‌های پیشین خودت داده‌ای.

تسبیح روش تحلیلی تو، اولاً ماهیت یک حکومت بستگی به این دارد که تشخیص‌دهنده آن دمکرات است یا نه؟ ثانیاً نقطه عزمی برای تشخیص این ماهیت یک حکومت با کدام ترکیب حکومت رای است یا اسلحه»، و در نهایت، «اینکه پیوند سران حکومت با کدام طبقات محکم تر است». اما عجالتاً باید بگویم که اولاً ماهیت یک حکومت، پدیده‌ای عینی است و با ماهیت ناظر بر آن یا بررسی‌کننده آن مشروط نمی‌شود؛ ثانیاً ماهیت یک حکومت با عامل «رای» یا «اسلحه» قابل تبیین نیست، اگرچه به نوبه خود تاثیرگذار بر ماهیت آن، هستند؛ ثالثاً، دقیقاً آنچه که تعیین‌کننده ماهیت یک حکومت است، همانا پیوند سران آن حکومت با «کدام طبقات» است. منتها با این تکمله که باید دید خود این طبقات و گروه‌های اجتماعی دارای کدام ماهیت طبقاتی و هويت تاریخی هستند.

آیا متد علمی مارکس در رابطه با توضیح ماهیت حکومت‌ها کارایی خود را از دست داده است؟ این البته حقیقتی است که تکامل این متد متأسفانه در آنتونیو گرامشی متوقف ماند و در دیگر نحله‌های مارکسیسم در خدمت توجیه دیکتاتوری به اصطلاح «پرولتری»، و در واقع بوروکراسی حزبی درآمد. گرامشی، ضمن برخورد انتقادی با نگرش و لگاریزه نسبت به ماهیت حکومت‌ها، نگاه‌ها را به پیچیدگی رابطه حکومت‌ها و طبقات می‌گشود، نهادهای مدنی و تاثیر آنها را بر حکومتگران توضیح می‌داد و بالاخره در برابر این آموزه ساده‌انگارانه که «در تشخیص ماهیت حکومت‌ها، مهم همانا مضمون طبقاتی است و شکل اعمال حکومت‌ها، فرغ است» به درستی ایده اهمیت شکل زمانی و مکانی حکومت و تاثیرپذیری آن از انواع نهادهای مختلف‌الجهت و رنگارنگ در جامعه و همچنین اهمیت خودیوژه جامعه مدنی و رابطه دیالکتیکی جامعه سیاسی (قدرت سیاسی) و جامعه مدنی - مطرح می‌کرد. امروز هم می‌توان با تکیه بر جوهره علمی آندیشه مارکس، و یاری گرفتن از دستاوردهای علمی و بهره‌جستن از تجارب نیم قرن اخیر بشریت، ماهیت حکومت‌ها را شناخت. اما از تو می‌پرسم برای توضیح صحنه سیاسی به شیوه دلخواه خود، آخر چرا باید دست به متدسازی زد؟ چرا باید اصرار به اختراع متدهایی متناسب با نوع نگاه سیاسی به جامعه داشت که عمر آنها به اندازه عمر همان اوضاع سیاسی گذراست؟

برگردیم به بحث سیاسی که داشتیم. طرح کرده‌ای که «همسویی کافی نیست. انتظار از ما بیش از این است».

درست است. اما باید دید انتظار از ما چیست و از سوی کیست؟ اما پیش از خود این موضوع، باز هم یک نکته. نوشته‌ای که «کسانی که فکر می‌کنند سمت عمومی تاثیر آنچه که در نشریه کار نوشته می‌شود خلاف سمت حرکت نیروهای اصلاح‌طلب است، به نظر من افرام می‌کنند». مسنون برادر، دست شما درد نکند! همین؟

در دوره پس از دو خرداد، البته انتقاداتی به این یا آن مقاله مندرج در نشریه کار وجود داشته است، مثلاً به نوعی از نتیجه‌گیری‌های شتاب‌آلود نسبت به روندهای جاری، به بعضی پیش‌دووری‌ها و بدبینی‌های نابجا نسبت به نیروهای اصلاح‌طلب حکومتی، و به برخی پیش‌بینی‌های سیاسی در این یا آن مطلب نشریه کار می‌توان و باید انتقاد کرد. فراتر از این، از نظر من زبان برخورد ما در رابطه با دو جناح عمده حکومتی باید بیشتر و بیشتر از آنچه که در نشریه کار است، متفاوت باشد. اگر سیاست ما در قبال جناح راست‌گرا و تمامیت‌خواه حکومت، تماماً افشاگری و متوجه‌انزواي آنهاست، در قبال جناح اصلاح‌طلب باید متوجه ارتقای آنها و در نتیجه دور از روحیه افشاگری باشد، و دست‌کم فعلاً از انتقاد، ولو انتقادهای سخت نباید فراتر برود. اینها، حد و نوع بحثی است که می‌تواند در بین ما باشد. اما، نه تنها در برابر آنها بی که به نظر تو «افراق‌گو» هستند، باید موضع قاطعی داشت بلکه با خود تو هم باید حرف بسیار زد. تویی که، از جز خود این تصویر را به دست می‌دهی که گویا هم و غمشان فقط آن است که «به حفظ نام سازمان و انتشار هر دو هفته یک بار نشریه آن بسنده کنند»، تویی که، اگر چه به نظر من و بسیاری از رفقا، جایب در نشریه کار واقعاً خالی است ولی، همانگونه که یک سال و نیم پیش، اکنون نیز به همان اندازه و شاید هم بیشتر نگران

«پراگماتسم»، «عدم قبول مسئولیت» و غیره...؟ آیا سیاست‌گذاران سازمان ما، به این دلیل مخالفت علیه رژیم شاه را با مشی مسلحانه اعلام داشتند که در ذهن دیگران «صادق» تصویر شوند؟! یا برعکس، چون گفتارهای ارزشی خود را در کردارشان بازتاب دادند، تصویری از خود ساخته که سبیل صداقت نام گرفت؟ آیا طی سال‌های ۶۵ تا ۷۵، تصویری که از ما به وجود آمد و در آن همگان سیاست ما را در عین حال دارای سیاسی متفاوت با دیگر نیروهای سرنگون‌طلب دریافتند، ناشی از خلصت و عملکرد خود این مشی بود یا از آن «تصویر دیگری» نشأت می‌گرفت که به زعم تو چون «همه می‌دانند که همگی پیرامون سیاست و تاکتیک نقشه سازمان برای سال‌های اتفاق‌نظر داشته‌ایم»؟

خیر! «تلقی دیگری از ما» که تو به درستی می‌گویی متفاوت با دیگر نیروهای سرنگونی‌طلب در میان اذهان دیگر - و من روشن‌تر بیان می‌کنم مقدم بر همه در خود حکومتگران و یا دست‌کم در بخشی از آنها - وجود داشت، دلایلی خارج از خود این مشی نداشت تا آن معضل فکری را برای تو فراهم آورد که فکر بکنی «همه دلایل این تلقی هنوز دقیقاً برای من روشن نیست». تو خوب می‌دانی که حتی در سال‌های ۶۴ تا ۶۹ هم که ما با صراحت شعار سرنگونی جمهوری اسلامی را می‌دادیم، همواره چشم واقع‌بین ما به روی جناح‌بندی‌ها در حکومت اسلامی باز بود و هیچگاه هم نحوه برخورد ما با جناح‌های حکومتی یکسان نبوده است. و منطقی باید به خاطر داشته باشی که پس از نخستین کنگره سازمان، اولین توجه به تحولات مبتنی بر شکسته شدن تدریجی دگم‌های بخشی از «خط امامی‌ها» در راستای آزادخواهی و ارتجاع‌ستیزی آنها، از سوی همان‌هایی بود که هر سیاست پایان دادن به جمهوری اسلامی اصرار داشتند.

فرخ عزیز! تو با یک سال بیشتر از ۳۵ سال تجربه کار سیاسی و من با یک سال کمتر از آن، خوب می‌دانیم که بدترین تصویر از یک جریان سیاسی در ذهن جریان‌های سیاسی دیگر آن خواهد بود که بپندارند: طرف مقابل، از این رو آن می‌کند که، خود را آنچنان نشان دهد. ادل آنکه، همه باید به همان جمله ارزشمند پیوند باشیم که از خودت نقل کردم.

حافظه تاریخی را پاس بداریم!

فرخ! وقتی ما در آستانه انتخابات دوم خرداد ماه قرار گرفتیم، تا آنجا که به بحث‌های ما در شورای مرکزی وقت برمی‌گردد، اختلاف بین ما بر سر ارزیابی از حدت اختلاف‌ها در جمهوری اسلامی و میزان مقاومت دو جناح ائتلافی در برابر توطئه‌های جناح حاکم راست‌گرا بود. هیچیک از ما، در ضددموکراتیک بودن این انتخابات تردید نداشت و هیچیک از ما هم از اینکه مردم دست به معجزه خواهند زد، خیر ندانستیم. با این‌همه، پیش‌بینی تو از اوضاع، واقع‌بینانه و درست بود. تو در نامه به من مطرح کردی که اگر علیرغم حذف‌های شورای نگهبان، باز در نهایت کسی بماند که بتواند در برابر نماینده مردم نظر جناح راست، حمایت همه منتقدین این جناح در حکومت را برانگیزد، انتخابات به یک صحنه رقابت جدی بدل خواهد شد. تو از این ارزیابی، این نتیجه را داشتی که در آن صورت باید از مردم دعوت کنیم که به رقیب کاندیدای ناطق نوری رای بدهند و در همان حال تاکید کردی که اگر صحنه انتخابات از رقیب تهی شود، باید آنرا تحریم نمود. پیش‌بینی تو با واقعیتی که در عرصه کشور سربرآورد، منطبق و پیشنهادی استی تو با نتیجه این واقعیت همخوان بود. نتیجه انتخابات ۲ خرداد، در مقابل نشان داد که سیاست رسمی سازمان در قبال آن نادرست بود.

این سیاست از شتابزدگی از یکسو و از عدم اشعار به خلصت و شتاب روندهای سیاسی در کشور از سوی دیگر رنج برید. من، در مقاله‌ای که بلافاصله پس از دو خرداد در نشریه کار نوشتم، هم بر خطاب‌کردن این سیاست تاکید کردم و هم به ویژه مسئولیت خود را در تدوین این سیاست خاطر نشان نمودم. از آن پس من و بسیاری دیگر از دوستان همفکر من، بر آن شدیم که اولاً بر تقیصه بزرگ خود در پیوند ضعیف با تحولات سیاسی کشور غلبه کنیم تا زنده‌تر در جریان تحولات سیاسی اوضاع قرار بگیریم و هم متناسب با امکانات جدیدی که پیش روی همه ما گشوده شده است، تغییرات لازم را در خط‌مشی سازمان وارد کنیم.

این تلاش، طبیعی بود که از دو سو با واکنش‌های متفاوت روبرو شود. از یکسو، دوستانی که نمی‌خواستند هرچه سریع‌تر خود را با تحولات ۲ خرداد و پس از آن، انطباق کافی بدهند. آنها همچنان بر «درستی» سیاست ما در قبال انتخابات ریاست جمهوری اصرار داشتند. این دوستان حتی با بی‌اعتمادی به آن دسته از رفقا نگاه می‌کردند که به آنها می‌گفتند: نمی‌توان ادامه در صفحه ۱۱

جامعه ایران اینک یکی از ژرف‌ترین تحولات سیاسی - فرهنگی تاریخ خود را تجربه می‌کند. تجربه‌ای که خیزش توده‌های دوم خرداد آغازگرش بوده است. محمل این تحول، جنبشی است عمیق‌گیرنده و پرمعنا که مشخصه‌اش نه تصرف بلافاصله قدرت سیاسی بلکه تسخیر تدریجی سنگرهای فرهنگی، حقوقی و سیاسی است. شعار رهگشای این جنبش «توسعه سیاسی» است، اما همخوانی این شعار با نیازهای حیاتی جامعه امروز ایران، چنان پشتوانه توده‌ای و ظرفیت معنوی‌ای به این جنبش داده که می‌توان از شکل‌گیری روند انقلابی دیگر سخن گفت، انقلابی در نگرش انسان ایرانی به خود و جایگاه خویش در جهان معاصر.

تداوم و تعمق این جنبش می‌تواند احراز شخصیت و هویت نوین انسان ایرانی را متحقق کند و او را از «خود» بی‌تشخص مستحیل شده در توده بی‌شکل، به شهروندی صاحب اراده، شناسایی حق خویش و جویای جایگاه خود در جهان معاصر فرارویاند. به این اعتبار مسأله نیست اگر از یک بیداری ملی و خودآگاهی نوین تاریخی سخن بگوئیم که جوهرش تشخیص حقوقی و فرهنگی انسان ایرانی و تحقق هنجارهای جامعه مدنی در ایران است.

جامعه ایران برخلاف اروپا روند تدریجی اصلاحات و تحولاتی ژرف چون رنسانس، رفرم مذهبی، انقلاب صنعتی و روشنگری را از سر نگذرانده و تسلط استبداد مطلقه و تداوم عصر بی‌خبری، تنها قیام‌های قهرآمیز و جابجایی پرشتاب قدرت سیاسی را مچاله کرده است. در اروپا غالباً سیر تدریجی اصلاحات بر تقابل قهرآمیز سیاسی و جابجایی مکرر قدرت، مستقیم داشته است. شکست تلاش‌ها و آزمون‌های اصلاح‌طلبانه اواخر دوره قاجار، انقلاب مشروطیت را در دستور قرار داد تا مگر جامعه ایران به پشتوانه قدرت سیاسی برآمده از قهر، اما متکی بر قانون، از تسلط گذشته رهائی یابد و راه دشوار معاصر شده را به پای خویش طی نماید. اما روند رنجبار رویدادهای سده اخیر در میهن ما نشان داد که جامعه استبدادزده ما هنوز محروم‌تر و ناسنجیده‌تر از آن است که بتواند میان قدرت، قانون و آزادی، موازنه‌ای مثبت و تناسبی مشروط پدید آورد و راه رجعت استبداد مطلقه را مسدود کند.

انقلاب بهمن انفجار ناشی از تراکم انگیزه‌های پاسخ‌نیافته جامعه بود. جامعه‌ای گره‌خورده در کلاف کشاکش گذشته و حال، با انسوی از عسلیق سنتی تحقیر شده و نوجویی‌های بازداشتی. خودانگیختگی چشمگیر این مبارزه، گستردگی حضور توده‌های نامشکل بپاخاسته و منحصردادن اراده مشترک سیاسی به سرنگونی رژیم شاه، این انقلاب را عرصه پیکاری حاد و بی‌چشم‌انداز کرد. تسخیر انحصاری قدرت توسط خمینی و پیامدهای آن، معضلات مزمن جامعه ما را بفرغ‌تر کرد و ضایعات بسیاری ببار آورد. اما پشتوانه فرهنگی جامعه ایران، غنای تجربه عمومی ناشی از انقلاب، تداوم حضور توده‌های مردم در پیگیری مطالبات میرم و رشد آگاهی نیروهای سیاسی طی سال‌های اخیر، چشم‌انداز نوینی را در برابر جامعه ما آشکار کرده است، که در این بحث به زمینه‌ها و شاخص‌های آن اشاره می‌کنیم:

بن‌بست ولایت فقیه

نظام ولایت فقیه نه محصول بلاواسطه انقلاب بهمن، بلکه پیامد تثبیت پایه‌های قدرت دستگاه روحانیت در حاکمیت بود. تصریح اصل ولایت فقیه در قانون اساسی و استقرار آن یعنی ادغام ساختاری حکومت و شریعت، اساسی‌ترین تناقض درونی رژیم جمهوری اسلامی ایران بود. نوعی از خلقت جابجایی‌کننده جمهوری گردید و مقام جمهور (توده مردم) به سطح توده مقلد فروکاسته شد. با تسلط استبداد دینی، نقیض فکر و مداخله در همه عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی مردم، فریضه مقدم حکومتی شد. ادغام ساختاری حکومت و شریعت، اصل حیاتی ثبات و بقای نظام معنا شد و بر همین نگرش، «اسلامی بودن» تنها معیار هویت مردم ایرانی شمرده شد و دیگر شاخص‌های هویت جامعه ایران یعنی ایرانی‌بودن و جهان‌گرایی، مخدوش گردید. تعرض گستاخانه به آزادی‌های سیاسی، حقوق مدنی و حقوق طبیعی مردم و تحقیر میراث‌های فرهنگی و ارزش‌های هویت ملی، ناراضی درونی مردم را برانگیخت. منحصردادن همه ارزش‌ها به شریعت و حاکمیت اسلامی، نه تنها اعتبار سیاسی حکومت را در میان مردم زایل کرد، بلکه منزلت معنوی حکومت اسلامی را نیز در اذهان نیروهای مومن به اسلام مورد ستیوال و تردید قرار داد.

برآمد جنبش حقوق مدنی در ایران محصول گسترش ابعاد توده‌ای روند مطالبه جدایی دین و حکومت است. بحران ناشی از تناقض ساختاری رژیم ولایت فقیه و بن‌بست این نظام، بیانگر شکست یک‌الگوی حکومتی است که مدعی جهانی‌بودن معیارهای ارزشی خود بوده است.

از تقدس قهر تا آزمون مدارا

انقلاب بهمن با حضور توده‌های مردم برانگیخته و معترض، در تظاهرات خیابانی شکل گرفت. نه در تداوم مبارزات متشکل توده‌ای به پشتوانه اتحادیه‌ها، نهادهای اجتماعی و فرهنگی، مطبوعات مستقل و احزاب سیاسی. شیوه مبارزه این توده بپاخاسته، متکی بر منطق خودانگیخته قهر در برابر قهر بود. لذا در این مختصات نمی‌توانست پیامی جز استبداد توده‌ای در برابر استبداد مطلقه سلطنتی داشته باشد. تقدس اقتدار توده، تقدس قهر را مجال داد و تقدس قهر، دیده‌کین‌خواهان را بر کراحت کشتار شکست‌خورده‌گان فروبست. حکومت برآمده از انقلاب، بر تداوم سنت قهر پای فشرده و با تثبیت پایه‌های قدرت خویش، قهر را به قانون بقای خود بدل کرد. از هر منتقدی یک دشمن و از مخالفی یک «مفسد فی‌الارض» ساخت و هر گره‌ای را با شمشیر گشود. جامعه ما طی دو دهه اخیر یک رشته

بی‌گسست از خشونت‌بارترین رویدادها را از سر گذراند. از سرکوب نیروهای طرفدار شاه تا سرکوب نخستین طیف نیروهای انقلابی زمانی چند برنیامد. یورش به مطبوعات و احزاب سیاسی، اشغال گذرگاه‌ها توسط گشت‌های پلیسی، فاجعه جنگ هشت‌ساله، کشتار زندانیان سیاسی، صدور ترورسیم دولتی، قتل دگراندیشان و مخالفان سیاسی، رویدادهایی آکنده از بدویت و خشونت بود و قربانیان اصلی‌اش همان توده‌های معترض بپاخاسته بودند.

شکاف فزاینده میان منطق این قهر و مصالح مردم، بتدریج تقدس قهر را در ذهنیت توده‌های مردم زایل کرد و ذهنیتی مبتنی بر آرزای قهر و سپس ستیز با قهر را شکل داد. ضایعات جنگ هشت‌ساله، هم به جهت بیهودگی منطق تداوم‌اش و هم به لحاظ گستردگی عوارض دامنگیرش، ژرف‌ترین اثرات را در شکل‌گیری این ذهنیت بجا نهاد. این تجربه دربار توده‌ای، زمینه و مابه‌ازای عینی شعارهای قهرستیزانه جدید است. خیزش پیروزمندان ۲ خرداد، که نخستین گام اساسی جامعه ایران در اعراض از قهر به اتکالی نظام انتخاباتی بوده است، گشاینده فصلی نوین در آزمون مداراست. ذهنیت مسالمت‌جویانه توده‌ای و شعارهای رهنمای آن، از شاخص‌ترین پشتوانه‌های تحول در نگرش مردم به منطق مبارزه است.

دستاوردی در عرصه اصل تفکیک قوا

اصل تفکیک قوا که ناظر بر تضاد جامعه و قدرت سیاسی است، با تعیین نسبی هنجارهای جامعه مدنی موضوعیت می‌یابد. بنا به این اصل، سه قوه مقننه، قضائیه و مجریه منفک از یکدیگر و در عین حال موظف به اعمال کنترلی معین بر یکدیگرند. این اصل علیرغم بازتابش در قانون اساسی مشروطیت و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بواسطه تمرکز مطلق حکومتی در دست شاه و سپس ولی فقیه، همواره نقض شده است. این تناقض، رژیم شاه را به فروپاشی کشاند و رژیم ولایت فقیه را نیز به بن‌بست رسانده است. تاخیر سران ولایت فقیه در پذیرش و اجرای اصل تفکیک قوا موجب حدت مبارزات حقوقی و تشدید صف‌آرایی قوا در برابر هم - از درون جامعه تا رأس هر حکومتی - گردید. این صف‌آرایی پس از ۲ خرداد به اتکالی رای مردم امکان آرایش قانونی یافت و بدین ترتیب یکی از سه قوه (مجریه)، توان انفکاک نسبی از حلقه مرکزی قدرت مطلقه حاکم را پیدا کرد. این دستاورد زمینه‌ساز محدودترشدن نقش ارگان‌های غیر منتخب در حاکمیت و یک گام اساسی در روند استقرار قانونیت در جامعه ایران است. تشدید مبارزات جاری در باره حق نظارت استصوابی و تقویت امکان پیروزی مردم در انتخابات دوره ششم مجلس، حاکی از عینیت تاثیر همین روند است. بی‌تردید یک مجلس متکی به رای مردم دستاورد بزرگ دیگری در راستای تعیین اصل تفکیک قوا و تاثیر آن بر روند تحول ساختاری قدرت حاکمه خواهد بود.

نقش مطبوعات

خیزش ۲ خرداد تجلی شهامت مدنی مردم ایران در نه گفتن به ولایت مطلقه فقیه بود. امتناع از نمایش «وحدت کلمه»، به تجلی وحدت کلمه در امتناع، بدل شد و نیروی نهفته مقاومتی خاموش، از گذرگاه رای مخفی به

گستره آشکار جنبشی پرچوش پای نهاد. جنبشی برآمده از اعماق که نخستین ارغمانش، پویایی فزاینده حیات سیاسی - فرهنگی جامعه ما بوده است. پس از سال‌ها، مقوله‌ای بنام افکار عمومی موضوعیت و معنا یافت. پرسش‌های ممنوعه از لفاف تقيه بیرون آمد و موضوع افکار عمومی شد. حدت و گستردگی دامنه بحث‌ها و تداوم وقفه‌ناپذیر آن، در شرایطی که احزاب سیاسی مجال فعالیت آزادانه را ندارند به فعالیت مطبوعات ابعاد تازه‌ای بخشید و مطبوعات را در موقعیتی قرار داد تا به طرح و پاساژگویی مسائل میرم جامعه همت گمارند و این امر برای تداوم فعالیت آنها پشتوانه مردمی نیرومندی فراهم کرد. مطبوعات بتدریج با درک مسئولیت خود به مثابه یکی از ارکان دمکراسی، از محاق مآشآت بدرآمدند و با طرح مسائل اصلی جامعه ایران، چون رابطه حکومت و دین، معیارهای جامعه مدنی، دمکراسی و ضرورت

توسعه سیاسی، حیاتی نو یافتند. روشنفکران متکی به جنبش ۲ خرداد و مطبوعات مردم‌گرا به پرکت پویایی حیات فرهنگی جامعه، از حرمت گوهر فردیت انسان و آزادی اندیشه و بیان سخن گفتند و نقد روشنگرانه تقلید و تبعید در نوشته‌ها و گفته‌های علنی و رسمی راه یافت. تداوم فعالانه حیات مطبوعات که ثمره حمایت بی‌دریغ و بازتاب پویایی فرهنگی جامعه امروز ایران است، در شرایط نبود نهادهای دمکراتیک و تشکلهای سیاسی و فرهنگی مستقل، اهمیتی ویژه دارد. تعدد مطبوعات، تنوع مضامین، تعمیق کیفیت مباحث و بویژه تداوم نشر آنها، یکی از مهم‌ترین اهرم‌های خلم سلاح فرهنگی نیروهای خودکامه دمکراتیک و مسالمت‌آمیز جامعه است. انتشار مطبوعات متنوع - اعم از مستقل و وابسته مترقی یا مترجم - به خودی خود جزای این امکان است که جایگزینی قلم بجای سلاح و گنگو بجای نزاع را میدان دهد.

مازیار کاکوان

اعتنا به سنت‌های خردگرایانه تاریخ و فرهنگ ایران، نقد تبعید و پرهیز از تقلید به اندیشه‌های روشنفکران مذهبی ما نیز روشنائی تازه‌ای افکنده است. بی‌جهت نیست که بازخوانی و معرفی دوره شکوفایی نهضت فکری در این (سده سوم تا پنجم هجری) و اعتلای خردگرایی، فلسفه و علوم عقلی (در برابر شریعت و عرفان) درست در شرایط امروز جامعه ما مورد توجه و تاکید قرار می‌گیرد و از رازی و فارابی و بوعلی و بیرونی و فردوسی و خیام و اراغزله و رسائل اخوان صفا در برابر طعنه و تکفیر مشرکان و متصوفان دفاع می‌شود و بی‌التفات به پیش فلسفی سیاست مورد انتقاد قرار می‌گیرد.

در اندیشه‌های روشنفکران ما بتدریج فلسفه سیاست جایگاهی ویژه می‌یابد، سنجش نقادانه سنت‌ها و هنجارهای حاکم و بازآزمایی معیارهای ارزشی رایج مطرح می‌شود. تمایز عقل از ایمان، تقدس‌زدایی از شریعت، حکومت و ایدئولوژی، شکل می‌گیرد و اهمیت نقش روشنگری مورد تاکید قرار می‌گیرد.

اهمیت شوراهای محلی

انگیزه ایجاد نهادهای جامعه مدنی، اعمال اراده متشکل توده‌ای و مهار قدرت مطلقه مراکز سیاسی و اقتصادی حاکم است. اعم از اینکه مراکز سازمان‌یافته قدرت، دولت‌ها باشند یا انحصارات اقتصادی و یا مراکز شبه دولتی چون «بنیاد مستضعفان» و نظایر آن. پیوند میان دمکراسی و جامعه مدنی، فزاینده‌گی نقش نهادهای توده‌ای مستقل را ایجاد می‌کند. این نهادهای غیر دولتی نه تنها ارکان تحکیم جامعه مدنی، بلکه مکتب‌های تمرین دمکراسی برای توده‌های مردم‌بند. نبود نهادهای مستقل توده‌ای در ایران، تعیین جامعه مدنی را در برابر سلطه مطلق ولایت فقیه دشوار کرده است. جنبش حقوق مدنی جاری، اینک زمینه شکل‌گیری نهادهای جامعه مدنی را پدید می‌آورد. شکست نیروهای طرفدار ولایت فقیه و پیروزی مردم در انتخابات شوراهای محلی، نقطه عطفی در راستاهای اعمال اراده مردم برای مهار قدرت سیاسی حاکم است. مشارکت مستقیم و فزاینده مردم در سازماندهی زندگی جمعی، کارایی اجتماعی و خصصت سیاسی شوراهای محلی را افزایش می‌دهد و راه تشکیل نهادهای جامعه مدنی را هموارتر می‌کند. شوراهای محلی گره‌گاه چالش قدرت میان مردم و حاکمیت‌اند. این چالش می‌تواند قدرت ارگان‌های غیر منتخب حاکم را مهار و محدود کند و در عین حال، تجربه و توان سیاسی شوراها را افزایش دهد. امتیاز شوراها بر ارگان‌های حکومتی محلی در شناخت عینی‌تر مشکلات و انگیزه اصیل‌تر در گرد گشایی آنهاست. و این مناسبت‌ترین عرصه نقد عملکرد سیاسی ارگان‌های حاکمه و موثرترین راه تشویق مردم به فعالیت اجتماعی متشکل است. اصلاح پیشداوری‌های سیاست‌گرایانه در توده مردم است. با ایجاد شوراهای محلی و تحکیم آن، برای نخستین‌بار در تاریخ ایران شرایطی پدید می‌آید که طی آن، تلقی و نگاه مردم نسبت به سیاست اصلاح و دگرگون شود.

روشنفکران و نقادی باورها

تحولات دو دهه اخیر بر اندیشه و نظر روشنفکران ایران اثرات ژرفی بجا نهاد. نخستین بازتاب شکست سیاسی آرمان‌های انقلاب بهمن بروز نوعی عرفان‌گرایی در جامعه روشنفکران ایران بود. اما مهم‌ترین و

اصیلترین یازتاب آن، درک ضرورت تامل در اندیشه‌ها و نقد و بازآزمایی باورها بود. بهایی که مردم با تمامیت هستی خود در انقلاب پرداختند، با دستاوردهای انقلاب همخوان نبود و این تناقض که نخست منشأ احساس غبن در مردم بود، بتدریج آشخور دهنها سوال اجتماعی و سیاسی ژرف و گرهی شد و ذهنیت روشنفکران ایرانی را متاثر کرد و به پاسخ‌جویی برانگیخت.

جامعه روشنفکری امروز ایران اینک، در همه عرصه‌های اندیشگی، اعم از تاملات فلسفی، فرهنگی و سیاسی، انگیزه‌های اصیل برای یک تحرک معرفتی نوین دارد. تلاش در کسب هشیارانه دستاوردهای جهان معاصر و تلفیق آن با بازنگری نقادانه میراث فرهنگی ایران برای دستیابی به مختصات نوین هویت انسان ایرانی، مشغله میرم طیف گسترده‌ای از اندیشمندان ایرانی با گرایش‌های سیاسی و عقیدتی متفاوت است.

اعتنا به سنت‌های خردگرایانه تاریخ و فرهنگ ایران، نقد تبعید و پرهیز از تقلید به اندیشه‌های روشنفکران مذهبی ما نیز روشنائی تازه‌ای افکنده است. بی‌جهت نیست که بازخوانی و معرفی دوره شکوفایی نهضت فکری در این (سده سوم تا پنجم هجری) و اعتلای خردگرایی، فلسفه و علوم عقلی (در برابر شریعت و عرفان) درست در شرایط امروز جامعه ما مورد توجه و تاکید قرار می‌گیرد و از رازی و فارابی و بوعلی و بیرونی و فردوسی و خیام و اراغزله و رسائل اخوان صفا در برابر طعنه و تکفیر مشرکان و متصوفان دفاع می‌شود و بی‌التفات به پیش فلسفی سیاست مورد انتقاد قرار می‌گیرد.

در اندیشه‌های روشنفکران ما بتدریج فلسفه سیاست جایگاهی ویژه می‌یابد، سنجش نقادانه سنت‌ها و هنجارهای حاکم و بازآزمایی معیارهای ارزشی رایج مطرح می‌شود. تمایز عقل از ایمان، تقدس‌زدایی از شریعت، حکومت و ایدئولوژی، شکل می‌گیرد و اهمیت نقش روشنگری مورد تاکید قرار می‌گیرد.

در طیف روشنفکران و مبارزان سیاسی، طی سال‌های اخیر در زمینه نقد سیاست دو گروه نقش بارزتری دارنند، روشنفکران چپ غیرمذهبی و روشنفکران مذهبی درون و پیرامون حکومت. خصوصیت این دو گروه فکری در آن است که از آرمان‌گرایی آغاز کرده و طسی از مونی عینی، نارسایی الگوهای اعتقادی خود را دریافته و به ضرورت بازآزمایی باورهای خود رسیده‌اند. نیروهای چپ هم تجربه درس‌های ناشی از شکست انتظارات خود از انقلاب بهمن را داشته‌اند و هم درس‌های فروپاشی الگوی دولتی‌های سوسیالیستی در جهان را. لذا با تشخیص نارسایی ایده‌هایشان، ضرورت تامل در اندیشه‌ها و سنجش نقادانه ارزش‌های مورد اعتقاد خود را کم و بیش دریافته‌اند. و روشنفکران آرمان‌گرای گروه دوم، طی دهه اخیر، سراب آرمان‌های انقلاب اسلامی و بن‌بست الگوی حکومتی آن (ولایت فقیه) را بتدریج تجربه کرده و با اذعان بر مرجعیت رای مردم، راه نقد ساختاری نظام حاکمه را در برابر خود گشودند. پویایی و تحول فکری این دو طیف، نموداری از امکان گشایش چشم‌اندازی گسترده‌تر در فرهنگ نقادی اندیشه و بازآزمایی آرمان‌ها و باورها در نیروهای سیاسی جامعه ماست.

اعتلای نقش سیاسی روستائیان

طی سه دهه اخیر، دو گام اساسی در راه تحول ساختاری جامعه روستایی ایران برداشته شده است. لغو نظام ارباب - رعیتی - در دهه چهل و رهایی روستا از مدار اقتصاد بسته در دهه هفتاد. اصلاحات ارضی چشم‌انداز تازه‌ای برای گذار از جامعه‌ای ساده با اقتصاد بسته را در برابر روستائیان گشود، اما تشدید شکاف میان شهر و روستا در سال‌های بعد، مهاجرت روستائیان به شهر را در پی آورد.

انقلاب بهمن نخستین گام اساسی در جهت کاهش شکاف میان شهر و روستا بود. بخش مهمی از نیروی ضربتی انقلاب را حاشیه‌نشینان شهری (مهاجران روستا) تشکیل می‌دادند. و همان‌ها در موقعیت‌های اجتماعی - سیاسی جدیدی که پس از انقلاب قرار گرفتند، منشأ تاثیر گسترده‌ای در سوق دادن توجه حاکمیت به جامعه روستایی شدند. طی جنگ ۸ ساله نیز روستایی یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های بسیج

نظامی و سیاسی جنگ بود و این، قطع نظر از ضایعات انسانی جبران ناپذیرش، ذهنیت روستائیان را با مفهوم سیاسی جنگ آشنا کرد. حیات روستا با مفاهیمی چون «دفاع ملی»، «مصالح اسلام و ایران» و «سرنوشت میهن اسلامی» گره خورد. و پایان جنگ نیز، ذهنیت روستائیان را با انتظارات بدیهی اما اساسی انباشت.

مهمترین اقداماتی که طی دو دهه اخیر در رابطه با روستاها صورت گرفته، اجرای طرح‌های اولیه عمرانی و فرهنگی، بویژه راه‌سازی و سوادآموزی بوده است. اجرای طرح‌های عمرانی با شرکت روستائیان، تسهیلات اولیه ارتباطی، بهداشتی و فرهنگی را پدید آورد. سوادآموزی همگانی میسر شد و دستیابی به امکانات آموزشی عالی نیز تسهیل گردید. شبکه راه‌های ارتباطی، امکان عرضه محصولات کشاورزی به شهر را فراهم آورد و سطح زندگی روستائیان را علیرغم رکود اقتصاد کشاورزی ایران، ارتقا داد. برق‌رسانی و ایجاد شبکه‌های ارتباط تلفنی در شمار قابل توجهی از روستاها و تاثیرات ناشی از امکان دسترسی روستائیان به رسانه‌های همگانی، حیات روستا را از بی‌خبری و رکود سنتی‌اش بدر آورد.

این تحولات نه تنها در سبک زندگی و الگوی مصرف روستائیان، بلکه در افزایش قوه تشخیص و امکان‌گریز سیاسی آنها نیز اثرات چشمگیری به جا گذاشت. نقش تحصیل‌کردگان روستا در رساندن پیام‌های نوین اجتماعی و سیاسی و معرفی راستاهای جنبش ۲ خرداد، بسیار جدی است. این تحولات، بویژه تشکیل شوراهای محلی در روستاها، پویایی اجتماعی و سیاسی دهقانان را افزایش داده و جامعه روستایی را در مقیاس عمومی به مدار مبارزه سیاسی و ملی کشانده است.

سازمانیابی جنبش حقوق مدنی

جنبش حقوق مدنی امروز ایران برای سازمانیابی ظرفیتی سرشار دارد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز راه تشکیل انجمن‌ها را بازگذاشته است. اما این راه، همواره در گلوگاه‌ها و گردنه‌های فراقانونی سد شده است. خیزش توده‌ای ۲ خرداد که آمیزه‌ای نوپدید از قیام و قانون بود، راه را برای شوراها و دیگر نهادهای برخوردار از این دو خصصت (توده‌ای بودن و قانونی بودن) گشود. جوانان (بویژه دانشجویان)، زنان، کارگران، نویسندگان، روزنامه‌نگاران و لایه‌های اجتماعی دیگر، فعالیت قانونی سازمان‌گراانه خود را گسترش دادند. نسل جوان امروز ایران - قطع نظر از کم و کیف مضامین مطالبات‌اش - نیرویی است نوچ و رهسپار قلمروی آینده. نیرویی که با زنجیر زنگارخورده معیارهای متروک، قابل مهار نیست و پویایی‌اش، همگامی با شتاب زمان را مطالبه می‌کند. نقش بی‌بدیل این نیرو در برآمد نهضت ۲ خرداد، شاهین ترازو را به سوی کفه آینده خم کرده است.

جنبش دانشجویی به‌مثابه رادیکال‌ترین و سیاسی‌ترین بخش جنبش ۲ خرداد، گام‌های موثری در بسیج سیاسی نیروهای خود برداشته است و بتدریج نارسایی‌ها و نیازهای حیاتی خود (تامین استقلال سازمانی و احراز نقش اجتماعی‌اش) را برای فرارویند به یک نهاد جامعه مدنی درمی‌یابد.

زنان به رغم محدودیت‌های سهم، حضور اجتماعی گسترده‌ای در انقلاب بهمن داشته‌اند. این حضور، به‌سازتاب کم‌رنگ مشروعیت حقوق سیاسی زنان در قانون اساسی منجر شد اما مانع از تشدید محرومیت زنان در عرصه حقوق مدنی نگردید. مبارزه زنان علیه محدودیت‌های موجود در عرصه حقوق سیاسی و مهم‌تر از آن محرومیت‌های اهانته‌بان در عرصه حقوق مدنی، جنبش زنان را به یکی از محرکه‌های اصلی خیزش ۲ خرداد و یکی از موثرترین نیروهای تداوم جنبش حقوق مدنی در جامعه ما بدل کرده است.

سازمانیابی قانونی لایه‌های مختلف اجتماعی به محور مضامین جاری جنبش حقوق مدنی اینک مطالبه‌ای دسترس‌پذیر شده است. توده‌های بودن و قانونی‌بودن، ضروریات اولیه این نهادهاست، اما تامین دمکراسی درونی و تحکیم منزلت اجتماعی این تشکله‌ها در گروی استقلال آنهاست. و استقلال یک نهاد یعنی متکی بودن آن به رای و تشخیص توده اعضای سازمانده‌اش و لاغیر. و در مفهومی کلی‌تر، مرجعیت رای مردم. این مهم‌ترین گامی است که جامعه ما باید برای نهادهای خود دمکراسی و گشودن چشم‌اندازی نوین در تحول سیاسی و تجهیز به فرهنگ دمکراسی بردارد.

مواضع روحانیت

تصرف قدرت سیاسی توسط روحانیت، به دستگاه روحانیت به‌مثابه یک نهاد جامعه مدنی آسیب رساند. یگانگی حکومت و شریعت علیرغم یکپارچگی رسمی و سیاسی سال‌های نخستین به فاصله‌گیری مردم از دستگاه روحانیت و تشدید اختلافات در مجموعه قهر ادامه در صفحه ۱۰

۴۰ سال انقلاب؛ برآمد جنبش حقوق مدنی در ایران

جمشید طاهری پور

۲۰ سال از انقلاب می‌گذرد ولی هنوز هیچ تحلیل قابل اتکانی از آن در دست نداریم. نسل ما در برپایی این انقلاب شرکت فعال داشته و با روندهایی که به شکل‌گیری و تحکیم آن انجامید در تماس مستقیم و بلاواسطه بود. ما در کش و واکنش متقابل ارگانیک با این روندها بودیم تا آن حد که می‌توان گفت، با تجربه انقلاب نوعی درآمیختگی داشتیم. با این تفصیلات قاعدتا نسل ما باید بتواند شناخت نسبتاً عینی از تجربه انقلاب بدست دهد اما واقعیت خلاف این است. یک دلیلش این است که ما همواره از تجربه‌های خود فرار کرده‌ایم. ما غالباً از تجربه خود می‌گریزیم و به همین جهت هم فاقد تجربه و حافظه تاریخی هستیم. یکی از اساسی‌ترین دلایل ضعف و ناتوانی مفرط اپوزیسیون خارج کشور و به ویژه جناح چپ آن در شناخت روندهای جاری کشور از همین جا ناشی شده است. شناخت درست روندهای جاری بدون در دست داشتن یک حداقل شناخت عینی از تجربه انقلاب بهمین ۵۷، غیرممکن است.

۲

ایران ما بیش از یک قرن است که در تکاپوی گذار از یک جامعه سنتی به یک جامعه مدنی است. انقلاب مشروطیت نخستین خیزش در مقیاس ملی و انقلاب بهمن ۵۷، حداقل به لحاظ کثرت شرکت توده مردم پدیده‌دارترین این خیزش‌ها، در رهگذر این گذارند. این خیزش‌ها، هر یک به درجات گوناگون در تحقق جامعه مدنی در ایران ناکام بوده‌اند. چرا؟ یک پاسخ سنتی در راست و میانه و چپ ایران این بوده که دست بیگانه در کار بوده است. تا همین چند سال پیش در بیان و تحلیل عقب افتادن ما از قافله دمکراسی، پیشرفت و عدالت، روی نقش تعیین‌کننده و قاطع توطئه عامل خارجی - استعمار و امپریالیسم - همگان توافق نظر داشتند. انقلاب بهمن ۵۷ و پیامد ناخواسته آن، یعنی استقرار حکومت دینی و رژیم ولایت فقیه در کشور، راه را برای پاسخی دیگر به این سوال باز کرد. انقلاب که سمت اصلی آن بطور عینی متوجه تامین استقلال ملی و پایان دادن به نفوذ و دخالت سیاست‌های بیگانه در کشور بود به این مهم نایل آمد و حکومت دینی بعنوان پرچمدار استقلال کشور، مدعی هدایت ایران در مسیری شد که خواست و آرزوی دیرسال و تاریخی مردم ما بود. یعنی هدایت کشور در مسیر آزادی و دمکراسی، پیشرفت و عدالت. به این ترتیب کشور و مردم در یک آزمون بزرگ تاریخی قرار گرفتند و در غیاب و بیرون از نفوذ هرگونه عامل بیگانه و خارجی، مسئولیت پاسخگویی برد و باخت در این آزمون مستقیماً به عهده شرکت‌کنندگان در حکومت و اکثریت بزرگ مردم ایران افتاد که خاستگاه قدرت و پشتوانه حکومت خمینی بودند. ناکامی حکومت خمینی در تحقق آرزوهای مردم، استقرار یک استبداد دینی خونی و اختناق مذهبی دهشتناک که همه عرصه‌های حیات فردی و اجتماعی مردم را زیر سیطره سیاه خود کشید، آرام آرام این فکر را پیش آورد که دلیل ناکامی‌های ما باید در خود ما جستجو شود. مردم به این صرافت افتادند که از ماست که بر ماست. به این ترتیب بود که نگاه نقادانه به خود، بازنگری نقادانه شخصیت ایرانی، بازنگری نقادانه فرهنگ و معتقدات ایران ایرانی، و بازنگری نقادانه تاریخی ایران راه گشود. از اینجا یک خودآگاهی نوین ملی سر راست کرد. بهترین نمایندگان فرهنگ و ادب و هنر، روشن‌بین‌ترین صاحبان اندیشه و قلم در عرصه تاریخی فلسفه، کلام و دین، پژوهندگان باریک‌بین علوم

می‌گوید خواستار استقرار جامعه مدنی در کشور است. من شخصاً فکر می‌کنم اساس جامعه مدنی، جدائی دین از حکومت است و اندیشه آقای خاتمی، یک اتوپیاست. اما اشتباه سیاسی بزرگی خواهد بود اگر کسی، در این مرحله که جنبش حقوق مدنی در آن قرار دارد، آقای خاتمی را، بیرون از این جنبش و یا در تقابل با این جنبش قرار دهد. جنبش حقوق مدنی البته قائم به آقای خاتمی نیست. قرار گرفتن آقای خاتمی در مسند ریاست جمهوری کار و سازی است که این جنبش به عرصه آورده و همه اعتبار و اصالت آقای خاتمی نیز، به همراهی و همگامی وی با این جنبش مشروط می‌شود. آنچه که بنظر من می‌رسد اینست که استراتژی توسعه سیاسی و سیاست مفاهمه آقای خاتمی، در سازگاری با مطالبات جنبش حقوق مدنی در این مرحله قرار دارد و بطور عینی این جنبش را تحکیم می‌کند. اما این به معنای این نیست که آقای خاتمی تضادی با این جنبش ندارد. مثلاً می‌توان دید که سیاست مفاهمه ایشان اساساً متوجه تفاهم با جناح قشری و راست است و یا می‌توان دید که او از بهره‌مند کردن خود از نیروهای اجتماعی جنبش و اتکا به آنها، با نوعی اگراه و امتناع برخورد می‌کند بعلاوه اعتقاد صادقانه او به حکومت دینی، خود می‌تواند آستان تضادها و تقابلهایی با جنبش حقوق مدنی مردم ایران باشد. اما علیرغم همه این ملاحظات، در وضع کنونی و چشم‌انداز نزدیک، سیاست صحیح در برخورد با آقای خاتمی اینست که او را یکی از مولفه‌های این جنبش و یکی از شرکت‌کنندگان در این جنبش به حساب بیاوریم. روشن است که هر اقدام سازگار او با خواست‌ها و نیازهای جنبش حقوق مدنی باید مورد پشتیبانی قرار بگیرد و بویژه در تعرض جناح قشری و راست به او، که می‌خواهند او را از سر راه بردارند و یا بی‌اثرش سازند، باید مورد حمایت و پشتیبانی باشد. در عین حال باید اتوپیسیم او را، واهمه او را از نزدیک شدن به نیروهای اپوزیسیون و ترس او را از اتکا به مسردمی که به او رای دادند و سازش و مصالحه‌های زیانمند پشت پرده جناح قشری را مورد انتقاد قرار داد.

۳

بخش آخر صحبت من، خیلی مختصر و موجز، متوجه نقد نارسائی‌ها و عقب ماندگی‌های اپوزیسیون خارج کشور و به ویژه جناح چپ آن است. طرز نگاهی که بر جنبش چپ مسلط است، نگاهی است که قادر به دیدن واقعیت جنبش حقوق مدنی مردم ایران نیست و با اجازه می‌خواهم بگویم که اساساً با منطق تعقلی، واقع‌سگر و مسالمت‌خواه این جنبش در ناسازگاری و حتی تقابل قرار دارد. جنبش چپ ایران باید با فروتنی و به دور از غوغا، خود را عمیقاً نوسازی کند. سیاست‌های خود را راسیونالیزه و رنالیزه کند و در این راه کوش کند که خود را یکی از مولفه‌های درونی جنبش حقوق مدنی مردم ایران باز بشناسد. جنبش چپ ایران به استراتژی نوینی در گذار کشور به دمکراسی احتیاج دارد. هدف این استراتژی باید برپایی جامعه مدنی در کشور باشد که جدائی دین از حکومت، مهم‌ترین رکن آن است. اسالیب مبارزه جنبش چپ باید یکلی دگرگون و قسماً نوسازی شوند و با اصل عقلانی و واقع‌بینی و مسالمت، سازگاری پیدا کند. چپ ایران نیازمند فرهنگ سیاسی تازه‌ای است، فرهنگی که بنیان آن احترام به آزادی و استقلال اندیشه، توسل به دیالوگ برای شکل دادن تفاهم، همکاری و همگامی با همه کسانی است که خواستار دمکراسی برای ایران هستند. □

فقیه فراهم آورده و می‌آورد. مردم در تقابل با نگاه قیام‌ماب حکومت دینی به خودشان که آنان را فاقد قدرت تشخیص خوب و بد می‌شناسد و فقط این را برای مردم مجاز می‌شناسد که به تشخیص او که مصلحت کشور و مردم را در چه می‌داند تمکین و طاعت کنند، به توانائی، اراده و اختیار و قدرت تشخیص خود معرفت پیدا کرده‌اند و خواستار به رسمیت شناختن و محترم داشتن قدرت تشخیص و حق انتخاب خود هستند. نظریه قیام‌مابی حکومت دینی که ظاهراً بسیار مضحک می‌نماید، حدوداً ۴۰۰ - ۵۰۰ سال پیش در غرب نیز مطرح بوده است و بحث و مجادله و تشکیک و تردید در این باره یکی از بنیان‌های فلسفی و فکری عصر روشنگری را بوجود آورده که عبارت بود از ایده‌ی قادر شناختن عقل بشر در شناخت حقیقت. با به میان آمدن این ایده و قبول این قدرت و توانائی و دانائی برای بشر، نگاه به انسان و شان و کرامت و موقعیت او نیز دیگر شد. انسان که تا قبل از این عاجز و تابع، جاهل و مطیع و مجبور و موجودی متکی و متوکل شناخته می‌آمد که تنها با توکل به پروردگار و تکیه بر خواست و اراده باریتعالی؛ و نمایندگان آن روز زمین، بود و نبود و هست و نیست خود را راه توانست برد، دیگر قادر و توانا و دانسا و موجودی صاحب اراده و اختیار و دارای قدرت تشخیص و حق انتخاب شناخته آمد. آزادی و حقوق بشر راه گشود و منادی انسان‌ها به برپایی جامعه مدنی گردید. طرز تاریخ در این است که چنین آگاهی بیداری، با یک تأخیر چند قرن، در اذهان مردم ما رسوخ پیدا کرده و به یکی از مولفه‌های فرهنگ مردم ما تبدیل شده است. به این ترتیب می‌توان گفت که در ۱۰ - ۱۲ سال اخیر یک رنسانس فرهنگی واقعی در کشور شکل گرفته و یک انقلابی در طرز نگاه مردم بوجود آمده است. این رنسانس فرهنگی و این انقلاب در طرز نگاه مردم، پس زمینه فکری و پشتوانه اندیشگی جنبشی را فراهم آورده و ساخته و پرداخته است که من آنرا «جنبش حقوق مدنی» در کشور می‌خوانم. □

۴

جنبش حقوق مدنی مردم ایران که در نخستین برآمد ملی، آقای خاتمی را در مسند ریاست جمهوری نشاناند، یک پدیده تصادفی و خواست و اراده این یا آن شخص و شخصیت باشد نیست. چیزی نیست که بشود با فرمانی متوقفش کرد و یا حرکت آن را به فرمانی اراده‌ای، به اوج خود خواسته‌ای رساند. این یک روند با قاعده و قانون و قابل فهمی است و حکایت از آن دارد عواملی که باعث پیدائی حکومت دینی در کشور ما شدند از ریشه تغییر کرده و دگرگون شده‌اند. این جنبش نقیض حکومت دینی است، هم در خاستگاه خود در مخالفت با ارزش‌ها و معیارها و اصل حکومت دینی پدیدار شده است و هم در هرگام پیشروی خود، می‌خواهد ارزش‌ها و معیارها و نهادهای حکومت دینی را به عقب براند، هر گام پیشروی این جنبش، به معنی یک گام عقب‌نشینی حکومت دینی در ایران است. این جنبش زاینده جامعه مدنی در کشور ماست. مدارک و شواهد نشان می‌دهد که جنبش حقوق مدنی مردم ایران، جنبشی تازه شکل‌گرفته و نوپاست و هنوز راه

اجتماعی و سیاسی، بویژه در این دهسال آخر عمر انقلاب، کتاب‌ها و مقالات پژوهشی و آثار ادبی، فلسفی، دینی و فرهنگی متعددی منتشر ساخته‌اند که مضمون همه آنها همین بازیابی و بازنگری نقادانه تاریخی و فرهنگ و معتقدات انسان ایرانی و ساخت و پرداخت فرهنگ نوین ملی و طرز نگاه نوین به شان و منزلت و موقعیت انسان ایرانی است. در این فرصت کوتاه نمی‌توان بطور مفصل در این باره حرف زد. اینست که من تنها به ماحصل این نقد و نظرها اشاره می‌کنم. ماحصل این نقد و نظرها، دیگرشدن طرز نگاه سنتی به تاریخی معاصر، به دین و معتقدات و به موقعیت انسان ایرانی بوده است. معلوم شد که تاریخ معاصر ما را استعمار و امپریالیسم رقم زدند. اگر ما عقب ماندیم و دیگران پیش رفتند، این دلیلش در وهله اول خود ما بوده‌ایم. چیزی در ما و با ما بوده که ما را از پیشروی باز داشته و به تبع این، به استعمار و امپریالیسم هم امکان دخالت می‌داده، چیزی که ما را از هر چیز نو می‌ترسانده و ابتکار و خلاقیت را در ما سرکوب می‌کرد. معلوم شد علت عقب‌ماندن ما قدرقدرتی خیل حکومتگران، اندیشه سیاسی قیام‌مابی، مذهب پیروی و توکل، فرهنگ کهنه‌پرستی، طاعت و تمکین ما بوده است. این‌ها بوده‌اند که تعرض به بستر اجتماعی کهنه را ناکام و سترون می‌کرده و نمی‌گذاشته شالوده‌های اجتماعی معاصر در کشور ما ساخته بشوند و استحکام پیدا کنند. تلقی نسبت به دین و مذهب نیز دستخوش تغییراتی شده است. واکنش مردم در برابر دین حکومتی و فرمایشی، گرایش به عرفی‌شناختن دین و قائل شدن به اصالت فردی برای ایمان مذهبی است. خمینی دین را ایدئولوژیک کرد و در مقام هدایت کشور و رهبری حیات سیاسی و اجتماعی و فردی مردم قرار داد. این از ارگان حکومت دینی و استبداد مذهبی در کشور است. دیگرشدن نگاه به مذهب و معتقدات دینی از نقد ایدئولوژیک کردن دین شروع شد و به کوشش و همت روشن‌بین‌ترین متفکران کلام و فلسفه اسلامی در ایران به سطح یک تئولوژی نوین فراروتبیده است. این بحث نیز، بحث شیرین و مفصلی است و من در اینجا فقط ماحصل را می‌گویم. تئولوژی نوینی که در حال شکل‌گیری نهائی است، ایمان مذهبی را تجربه دینی فرد می‌شناسد و از اینجاست که مبلغ پلورالیسم دینی و آزادی معتقدات مذهبی است. بر پایه این نگاه، قرآن نه کلام خالق، که کلام خلق است، هم به این اعتبار که محمد خود یک فرد انسانی و از انبیا بشر بوده و هم به این اعتبار که آیات قرآنی در شرایط تاریخی معینی تقریر و تحریر شده‌اند، به این ترتیب فهم و تفسیر آیات قرآنی نه تنها با شخص شارح و مفسر بلکه با شرایط هر عصر مشروط می‌شود. این طرز نگاه کلامی بنیان اندیشگی حکومت دینی خمینی را فرو می‌ریزد و دین را در جایگاه واقعی خود، یعنی در خلوتکده وجدانیات انسان قرار می‌دهد... از درون این طرز نگاه، آزادی معتقدات دینی و اعتقاد و احترام به پلورالیسم معتقدات مذهبی بیرون می‌تراود و اهمیت آن نیز در همین است. اهمیت این طرز نگاه در اینست که توجیه کلامی نیرومندی - که اتفاقاً در کیان اسلام و در مکتب اعتزال نیز ریشه دارد - در رد نظریه ولایت

جنبش سیاسی محدود نکند و نقش بی‌بدیل خود را در تضمین دمکراتیسیم در یادد. چه، کسب آزادی و دمکراسی می‌تواند از جنبش سیاسی ناشی شود اما حفظ آن در گروی تثبیت حقوق مدنی شهروندان است. تاریخ، جامعه ما را به رسالت خطیر تحولی ژرف فراخوانده است، انقلاب بیداری و وجدان اجتماعی. و انسان ایرانی اینک به خود آمده است تا رسالت انسانی و ملی خود را دریابد و جهان را - به سهم خویش - در قالب ذهنیت نوین خود، سامان دهد. □

اجتماعی - فرهنگی حاکم بر جامعه و وجدان فردی ما، آماج سنجش بنیادی قرار گیرند. هیچ ارزشی مقدس تلقی نشود و از بازار مایمی و نقد، مستثنی نگردد. و هدف فکری متکی بر تعقل مستقل آحاد جامعه بر وحدت کلمه ناشی از مصلحت همرنگی با جماعت، رحجان باید. چنین تحولی میسر خواهد، اگر مرجعیت رای مردم بگانه ملاک مشروعیت قوانین، انتخاب ارگان‌های حاکمه و نهادهای جامعه مدنی باشد. این تحول، تحقق پذیر است، چنانچه جنبش حقوق مدنی، رسالت خود را در چارچوب

جمهوری اسلامی ایران امکان را به دولت داده و حمایت بی‌دریغ افکار عمومی نیز پشتوانه تحقق این روند است.

از درک یک نیاز عمومی تا تبدیل آن به یک مطالبه ملی، راهی است دشوار، اما دشوارتر از آن راهی‌ست که باید از آگاهی به یک نظام ارزشی تا تبدیل آن به یک فرهنگ پیومد. ما در آستانه این راهیم. آنچه باید متحقق شود نه تنها یک تحول سیاسی که تحول در فرهنگ و نگرش سیاسی ماست. جامعه ما اینک مطالبه دمکراسی و حقوق مدنی را تجربه می‌کند و تحولی را خواهان است که شناخت و تجویز به موازین زندگی نوین را میسر گرداند. دشواری راه در آن است که باید گرانجانی نظام نگرش کهن را که بر نیروی عادت و سنت متکی است و در متن ما آشپیان دارد در نبردی خانگی، بردبارانه بی‌اثر کند. تحول فرهنگی - سیاسی، کارستانی‌ست با پیامدهای دیرآیند که تنگ حوصلگی سیاستمداران کسوت‌فرد را بر نمی‌تابد. چنین تحولی، دستیافتنی و شدنی است. اگر عناصر بالنده‌ای که برشمریم نضج گیرند. روح سنجشگری و نقادی، جوهر روش تفکر ما باشد و به جابجایی قدرت منحصر نشود. هنجارهای

قانون و اهمیت نقش دولت
مهمترین نقش دولت برآمد از جنبش ۲ خرداد تضمین روند توسعه سیاسی، گسترش نهادهای اجتماعی و فرهنگی و تثبیت قانونی حقوق شهروندان در راستای جامعه مدنی است. حاکمیت قانون مستلزم تثبیت حقوق مدنی شهروندان است. تحقق شعارهای ۲ خرداد از جمله تحقق پلورالیسم سیاسی در گروی حمایت قانونی دولت از تشکیل نهادهای داوطلبانه و خودسامانگر است که تنوع حیات اجتماعی را با چندگانگی شکل‌های خویش نمایندگی کنند. نبود نهادهای اجتماعی غیر دولتی، شکاف میان مردم و دولت را که زمینه و پیشینه‌های تاریخی دارد، انچنان تشدید کرده‌است که اگر اصلاحات تدریجی و شکل‌گیری نهادهای مدنی تحقق نیابد، جامعه ما انفجار سیاسی دیگری را در پیش خواهد داشت.

شکل‌گیری و تثبیت جامعه مدنی در گروی تامین و تثبیت استقلال و حق انتخاب جامعه در برابر قدرت سیاسی حاکمه است. و این امر مستلزم تشکیل و تحکیم نهادهای مستقل توده‌ای و در عین حال تحول درونی ساختار حکومتی - از طریق تامین مشروعیت قانونی ارگان‌های حاکمه با رای مردم - است. امروز، نقش دولت در تضمین قانونی ایجاد نهادهای جامعه مدنی بسیار خطیر است. قانون اساسی

در آستانه ...

ادامه از صفحه ۹

روحانیان انجامید. برخی از روحانیان طراز اول بر حفظ استقلال تاریخی دستگاه روحانیت از حاکمیت پای فشرده و با پرداخت شهریه از جانب حکومت به طلبه‌ها نیز مخالفت کردند. بسیاری از روحانیان اندیشمند در یافتند که ولایت فقیه در برابر معیارهای جامعه مدنی غیر قابل دفاع و آسیب‌پذیر است. آنها نگران گره‌خوردگی آینده دستگاه روحانیت با سرنوشت ولایت فقیه‌اند. لذا با تکیه بر استقلال خود و تفکیک مرزهای دستگاه روحانیت از ساختار حاکمیت، خواهان حفظ استقلال و تداوم ایفای نقش خود در جامعه مدنی‌اند. امروز مساله روحانیان بلند پایه - بر خلاف بسیاری از روشنفکران مذهبی - نه اصلاح عاجل دین بلکه استرداد حق استقلال دستگاه روحانیت از حکومت است. عینی‌ترین و موثرترین نقش روحانیان در چشم‌انداز سیاسی آینده نه رفورماسیون مذهبی در دستگاه تشیع بلکه تفکیک دستگاه روحانیت از ساختار حکومتی و تبدیل آن به یک نهاد جامعه مدنی است.

فرم درخواست اشتراک
 اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:
 مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:
 نام:
 نشانی:
 فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر) به آدرس پست کنید!

چرا چنین سخن می‌گویید؟

در اوج تظاهرات دانشجویان، آقای ماشاءالله شمس‌الواعظین مقاله‌ای در روزنامه نشاط نوشت و آن‌ها را به «آرامش»، «اعتقل» و «قانون‌گرایی» دعوت کرد. او نوشت دانشجویان نباید کاری کنند که آقای خامنه‌ای نتواند از آن‌ها دفاع کند. یک روز بعد در همین روزنامه نام‌های از یک دانشگاه در پاسخ به این «فراخوان» به چاپ رسید که متن آن را در زیر می‌خوانید. عنوان اصلی این مقاله «آقای شمس! چرا چنین سخن می‌گویید؟» می‌باشد.

با سلام و عرض تسلیت!

آقای شمس! این نامه را خطاب به شما می‌نویسم، نه از آن جهت که به نوشته شما پاسخ داده باشم، بلکه به عنوان دانشجویی که وقایع اسفناک چند روز گذشته را از نزدیک لمس کرده است می‌خواهم درباره نکتته‌ای که از سوی جنابعالی و دیگر بزرگواران چه از سر دلسوزی و چه از سر مصلحت‌سنجی توصیه شده است، اشاره کنم.

شما ضمن دعوت دانشجویان به پرهیز از خشونت فرمودید: «یکی از مهمترین شاخص‌های قشر دانشجو عقلانیت است» و مطالبات باید به نحوی طرح شوند که «امکان تحقق و دفاع از آن در ذیل سقف قانون اساسی و روشهای قانونمند وجود داشته باشد». مروری بر جنبش دانشجویی از دوم خرداد تا به امروز می‌تواند ما را به این واقعیت که سلاح این جمع در طول این مدت چیزی جز صبر و گفتگو نبوده است، راهنمایی کند. باوجود آن‌که سایه سیاه گروه‌های فشار بر سر تمام گروه‌های دانشجویی در این مدت سنگینی می‌کرد ولی هیچگاه خشونت به ابزاری برای دفع این خطرها از فعالیت دانشجویی تبدیل نشد که شاید کمترین حق قانونی آن‌ها داشتن امنیت در چنین مراسمی بود. اصرار دانشجویان در تداوم این راه و تن ندادن به ابزار حریف امری بود پرخواسته از همان عقلانیتی که امروز به آن‌ها توصیه می‌شود. اما آیا امروز «عقلانیت» را فراموش کرده‌ایم؟

آقای شمس! آنچه امروز کمرنگ شده است بکارگیری عقلانیت در برخورد با چنین بحرانی است نه از سوی دانشجویان. نمی‌دانم از روز شنبه، یعنی اولین روزی که دانشجویان برای ابراز همدردی و انزجار از وقایع کوی دانشجویی در این مکان گرد آمده بودند چه‌ها شنیده‌اید. بگذرایم بر اینان بگویم. خیابان پر بود از نشانه‌های آتش‌سوزی. ما بودیم و پیراهن خونین برادرمان و ساختمان‌های سوخته و ویران شده و بغض‌هایی که در گلو حبس شده بود. در کوی بسته بود و خبر از کمین نیروها به بیرون از کوی می‌دادند. ما بودیم و انتظار کسی که پاسخی بدهد و مهتر سخنان را بشنود. هر شعاری بیشتر از دو بار تکرار نمی‌شد. گویی جمعیت چیزی غیر از شعار دادن می‌خواستند. جراحاتی عمیق برداشته بودند. همدردی می‌جستند و کسی که آن‌ها را تسکین دهد.

آقای شمس! آنچه از روز شنبه در ذهن من حک شده است تنهایی دانشجویان در پشت آن درهای بسته بود. نگاه‌هایی که کسی را می‌جستند و از او اثری. آری، در دنبال خامنه‌ای بودند، نه برای آن‌که توضیح بدهد، نه برای آن‌که کاری بکند، بلکه برای آنکه حرف‌هایشان را بشنوند، برای آن‌که بغض‌هایشان را بشکند. به جد معتقدم که اگر در روز شنبه زمانی که هنوز دانشجویان امید شنیده شدن حرف‌هایشان از سوی مسئولین را داشتند، جوابی درخور به این خواست واقعی داده می‌شد، امروز وضع بهتری داشتیم. اشتباه نکنید.

چاره این کارها را آنچه امروز در خیابان‌های این شهر اتفاق می‌افتد نمی‌بینم، ولی شما قضاوت کنید. وقتی کسانی این حادثه را محکوم می‌کنند که فجاج کوی دانشگاه محصول بوسه‌هایشان بر دست‌های انحصارگران است، وقتی دو روز از حادثه کوی دانشگاه گذشت و حتی یک تسلیت رسمی از سوی محبوب‌ترین افراد به دانشجویان داده نشد تا آن‌ها بدانند در غم آن‌ها شریکی هست، وقتی خواستند ننگ حرمت‌های شکسته شده و خون‌های ریخته شده را با توبیخ ساده چند مسئول بشویند، وقتی هنوز برای سرکوب حرکت‌های پراکنده دانشجویی گروه‌های فشار بی‌هیچ ابایی در صحنه هستند، وقتی می‌خواهند یا جدا کردن دانشجویان از حرکت‌های اصلاح‌طلب مجوز سلاخی آن‌ها را در خیابان‌ها به بهانه اضافه شدن امنیت ملی بیابند، وقتی باز هم برای توجیه ریشه‌های ناآرامی به دست‌های پنهان بیگانگان متوسل می‌شوند و در یک کلام علیرغم محکوم کردن‌ها و ابراز آندوها حاضر به ذرهای عقب‌نشینی از منطبق خشونت‌طلب خود نیستند، و در مقابل همه این‌ها پاسخگو، بل شنونده‌ای نیست، واقعا چاره چیست؟

وحید انتظاری، دانشجویی یکی از دانشگاه‌های تهران

روزنامه سلام افشا کرد:

سعید امامی مبتکر طرح «اصلاح» قانون مطبوعات بوده است

● توقیف روزنامه سلام ادامه دارد
● دادگاه ویژه روحانیت به خوئی‌ها هشدار داد

نام محرمانه‌ای که چاپ آن خشم وزارت اطلاعات و رهبر را برانگیخت، به توقیف روزنامه سلام منجر شد، متعلق به سعید امامی یکی از عوامل اصلی قتل‌های زنجیره‌ای آزادخواهان ایران است که پرونده آن هم‌چنان سر به مهر مانده است. سعید امامی در این نامه به وزیر وقت اطلاعات توصیه کرده است با تغییر قانون مطبوعات بهتر می‌تواند از انتشار نشریات منتقد و گسترش آزادی بیان و فعالیت اهل قلم جلوگیری کند.

سعید امامی بنا به نوشته روزنامه سلام طی نامه‌ای به تاریخ ۱۶ مهر سال ۷۷، به شماره ۴۱/خ/۲۸۱ خطاب به وزیر اطلاعات با عنوان «فضاسازی فرهنگی، ایجاد نظام فرهنگی کشور» نوشته بود:

همانطور که مستحضر بودید فعالیت گسترده عناصری نظیر گلشیری، چهل‌تن، دولت‌آبادی، مختاری برای مطرح نمودن

نتیجدهای جز تصویب را نمی‌شد، برای این طرح تصور کرد. پیش‌بینی‌های قبلی در اواسط مجلس و پس از انصراف مجید انصاری از سران فراجکمیون اصلاح‌طلبان در مجلس، یوسف‌نژاد، محجوب، حضرتی و رمضانپور از سخنگویی در مخالفت با طرح با وجود نام‌نویسی قبلی آن‌ها در روز پیش می‌رفت که رفته رفته نقش بر آب شود. چراکه این ۵ چهره که قطعاً از سرشناسان اصلاح‌طلبان در مجلس به شمار می‌روند، بی‌جهت از مخالفت با طرح آن‌هم در صحن علنی مجلس سر باز نمی‌زدند و این نکته‌ای بود که از اواسط جلسه شک و تردیدها نسبت به عدم تصویب طرح را در برابر این دستور تسلیم شد و طرح به تصویب رسید. روزنامه آریا در شماره روز پنجشنبه ۱۷ تیر ماه خود، در گزارشی به نام «در مجلس چه گذشت؟» در این باره از جمله چنین نوشته است: «روز گذشته علی‌رغم تمام پیش‌بینی‌هایی که حکایت از عدم تصویب طرح اصلاح قانون مطبوعات داشت، به ناگاه برخی رفته و آمده‌ها و گفت و گوهایی که گوش خبرنگاران تسخیر، آنسجنان موجوب تسخیر، جهت‌گیری‌های نمایندگان شد که

معانوت محترم ۹۳۲ پیش‌نویس طرح یا لایحه‌ای نظیر... فرهنگی کشور را با همکاری سازمان‌های ذریبط پیگیری نماید تا از این طریق در راستای قانونمند کردن حوزه‌های امنیتی اهرم لازم را داشته باشیم.

در این طرح می‌بایست مباحثی نظیر حرفه‌ای بودن کار و کسب لازم (به شرط داشتن صلاحیت نظیر پزشکان یا وکلا)، می‌توان به فرد مذکور کد نظام فرهنگی داد و او را به عنوان مترجم یا مولف شناخت، تشکیل دادگاهی صنفی (از نوع انتظامی) که به تخلفات حرفه‌ای این افراد رسیدگی نموده و محکومیت لازم را صادر نماید. از این طریق می‌توان شکل‌های خود را تقویت و عناصر معاند را از صحنه خارج نمود.

روزنامه سلام می‌داندست که با چاپ این نامه با وزارت اطلاعات و چهره‌های پشت‌پرده قتل‌های زنجیره‌ای که یک سر آن به فلاحیان، رفسنجانی و خامنه‌ای وصل می‌شود، و در آن سو عسگرآولادی، حسینیان،

طرح تخریب مطبوعات چگونه تصویب شد؟

در میانه مباحثات مجلس دستور سریع علی‌خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی برای تصویب طرح، روند کار را دگرگون کرد

مخالفتین طرح به این اظهارات بودند. در حالی که به نظر نمی‌رسید هیچ یک از مخالفین چندان تمایلی به ابراز مخالفت داشته باشند. امری که یکی از اصحاب‌طلبان در مجلس، یوسف‌نژاد، محجوب، حضرتی و رمضانپور از سخنگویی در مخالفت با طرح با وجود نام‌نویسی قبلی آن‌ها در روز پیش می‌رفت که رفته رفته نقش بر آب شود. چراکه این ۵ چهره که قطعاً از سرشناسان اصلاح‌طلبان در مجلس به شمار می‌روند، بی‌جهت از مخالفت با طرح آن‌هم در صحن علنی مجلس سر باز نمی‌زدند و این نکته‌ای بود که از اواسط جلسه شک و تردیدها نسبت به عدم تصویب طرح را در برابر این دستور تسلیم شد و طرح به تصویب رسید. روزنامه آریا در شماره روز پنجشنبه ۱۷ تیر ماه خود، در گزارشی به نام «در مجلس چه گذشت؟» در این باره از جمله چنین نوشته است: «روز گذشته علی‌رغم تمام پیش‌بینی‌هایی که حکایت از عدم تصویب طرح اصلاح قانون مطبوعات داشت، به ناگاه برخی رفته و آمده‌ها و گفت و گوهایی که گوش خبرنگاران تسخیر، آنسجنان موجوب تسخیر، جهت‌گیری‌های نمایندگان شد که

بیانیه مشترک

از زندان اوین!

عباس امیرانظام و حشمت‌الله طبرزدی که هر دو در زندان اوین زندانی هستند، در بیانیه مشترکی سرکوب دانشجویان توسط نیروهای حکومت را محکوم کردند. در این بیانیه آمده است: خبر تاسف‌بار و جانگاز پور و وحشیانه چکمه‌پوشان استبداد در لباس نیروهای انتظامی و انصار حزب‌الله به کوی دانشگاه را از پشت میله‌های زندان شستیدیم. جراحات و خسارت سنگین به دانشجویان عزیز شد دل هر آزاده‌ای را به درد آورد. به راستی این چکمه‌پوشان جاهل و خشونت‌گرا عمل سنگینی را انجام دادند که رژیم شاه در مورد فیضیه انجام داد. حمله وحشیانه عوامل استبداد و انحصار و خشونت برای چندمین بار پرده از چهره واقعی این جماعت قدرت‌طلب و بی‌منطق برداشت و نشان داد که استبداد دینی از خشن‌ترین استبدادهای روزگار است. دانشجویان و دانشجویان جوان و خانواده‌های رنج دیده، همدردی و تسلیت ما را پذیرا باشند.

در عین حال حرکت توفنده و خودجوش جنبش ملی دانشجویان و جوانان و اصلاح‌طلب و مخالفین ظلم و استبداد و سبک‌سری در تهران و سایر شهرستان‌های ایران این حقیقت را به منصف ظهور رسانید که مردم ایران تصمیم گرفتند به ظلم و فساد و خودکامگی پایان داده و با برقراری حکومت قانون و مردم‌سالار، به حاکمیت باند استبداد و انحصار پایان داده و خود را از جهل و فقر و نابرابری و ستم نجات دهند.

در این واقعه سنگین حمله چکمه‌پوشان ظلم و استبداد به دانشجویان، معلوم شد که قدرت بی‌حساب در اختیار یک باند بسی‌منطق قرار گرفته و این موضوع از ویژگی‌های حاکمیت صنفی و ایدئولوژیک است. اگر چه در این واقعه ضعف وزیر کشور به دلیل عدم کنترل بر نیروهای انتظامی معلوم گردید ولی هیچ تضمینی نیست که حتی با تعویض فرماندهی نیروی فوق‌الذکر، کسانی که جمهوری را با حکومت‌های توتالیتر اشتباه فرض کرده‌اند، بار دیگر از طرق دیگر و با کنترلی که بر نیروهای نظامی و انتظامی دارند، حادثه جانگاز دیگری نیافرینند.

پس بر دانشجویان، جوانان، سایر اقشار مردم، مطبوعات و احزاب سیاسی فرض است تا استقرار حکومت قانون و مردم‌سالاری و دفع ظلم و ستم و مسالمت‌آمیز و قانونی و حقوق‌طلبانه خود ادامه داده و سرود آزادی و دموکراسی را سر دهند.

اینکه در کوتاهمدت این یا آن امکان واقعی را هم از دست بدهد و متمم به ناخرمندی سیاسی شود. آری! می‌توان به تاریخ مراجعه کرد و حافظه تاریخی را صیقل داد. در یک سال و نیم نخست پس از انقلاب هم چنین بود! نیروی میلیونی فدائیان، چون از یک مثنی سیاسی اصولی و آینده‌نگر و در همان حال مشعر بر بغرنجی‌های وضع جاری برهم‌رودار نشد، به حرکات چپ‌روانه و گاه ماجراجویانه چه در سطح ملی، چه در سطح مناطق و شهرها و روستاها کشیده شد و هر روز با درد فزاینده‌تری با صخره سخت واقعیت‌های بکلی متفاوت روبرو گردید و شیخ ناکامی سیاسی را بر فراز سر خود پهن دید. بر زمین این شکست‌ها و این بن‌بست‌ها هم بود که از دل تقابل مطلق با حاکمیت جدید، مثنی نزدیکی با آن و اندکی دیرتر «اتحاد» یکطرفه با آن، بیرون زد. رهبری وقت سازمان با شعار «احساس مسئولیت» در قبال نیروهای سازمان، و با این نیت که مبادا با قرارگرفتن در برابر بخشی از نیروی انقلاب - با

اساساً متفاوت هستند. جوهره برنامه عمل تو، گره خوردن ما با اصلاح‌طلبان حکومتی است ولو با این تفسیر که، هدف از آن امکان یافتن برای پیوندیابی ما با نیروی اجتماعی‌مان در ایران است؛ و جوهره برنامه عمل دیگر، گره خوردن ما با نیروی اجتماعی‌مان در ایران است، ولو با بهره‌جستن از خرده امکان‌هایی که اصلاح‌طلبان حکومتی ایجاد می‌کنند.

این دو برنامه عمل، نتایج اساساً متفاوتی دارند، اگر چه در این یا آن محور عمل، مشترک هم باشند. این دو برنامه عمل، هر دو به گونه‌ای با حرکت اصلاح‌طلبان حکومتی تماس حاصل می‌کنند، اگر چه نتیجه نهایی این تماس‌گیری کاملاً متضاد است. برنامه عمل پیشنهادی تو، ما را در حکومتگران حل خواهد کرد، ولو اینکه خود این قصد را نداشته باشی و یا که خوشبوارانه آن را حاشاکنی و برنامه عمل دیگر، بر تمایز و استقلال خود با حکومتگران اصرار خواهد ورزید، ولو

سو موفق به غلبه بر یک رشته عقب‌ماندگی‌های خود از شناخت از روندهای عینی در صحنه سیاسی کشور شده است، می‌تواند و خواهد توانست به مثابه یک نیروی چپ دمکرات مسئول در اوضاع سیاسی کشور برآمد کند. رفیق فرخ! اما در برابر، تو نتیجه انتخابات دو خرداد را نتیجه پیروزی خط‌مشی خود در سال‌های قبل پنداشتی و برای سوق‌دادن سازمان به مثنی مد نظر خود خیزهای بزرگی برداشتی. تو حتی در همان مثنی قبلی‌ات هم نمادنی، مثنی پیشنهادی تو طی ماه‌های اخیر، مدام «حکومتی» تر شد و سرانجام در نوشته‌های اخیرت به وضوح ترسیم یافت: زایناندن جمهوری و دموکراسی از دل جمهوری اسلامی! و اکنون یکبار دیگر و با وضوح بسیار بیشتر، روشن شده است که اختلاف اصلی بین ما در چیست؟ و کاملاً هم روشن است که در ارائه برنامه عمل از سوی دو طرف، ما به دو برنامه عمل مختلف روبرو خواهیم شد. زیرا که ست‌گیری‌های سیاسی ناظر بر این برنامه عمل‌ها

نامه‌ای به رفیق فرخ

ادامه از صفحه ۸
تغییرات مهمی را که رخ داده و بیشتر از آن نیز در شرف تکوین است، کم بها داد و نمی‌توان حرکت جاری خود را عمدتاً از بدبینی دیرینه - و البته به حق - نسبت به جمهوری اسلامی سرباز کرد. این دسته از رفقا، اما از تلاش‌های ما برای جبران عقب‌ماندگی‌مان از اوضاع - که طبیعی بود در جریان آن همسویی‌ها و حتی اینچا و آنچا انطباق‌هایی با تاکتیک‌های روز پیشنهادی از سوی رفقای مدافع مثنی اقلیت در سازمان پیدا کنیم - دچار این ظن شدند که مبادا سیاست مرکزی سازمان مبنی بر استقرار یک جمهوری لائیک و مبتنی بر دموکراسی، قربانی سیاست متحول‌کردن جمهوری اسلامی از درون آن شود. زمان لازم بود و باز وقت نیاز است تا یخ این توهم بکلی آب شود. سازمان ما همانگونه که از دو خرداد به این

دانشجویان چه می‌خواهند؟

تظاهرات دانشجویان کوی دانشگاه که در اعتراض به تعطیل روزنامه سلام از سوی دادگاه ویژه روحانیت صورت گرفت، بدلیل سرکوب وحشیانه دانشجویان و عدم پاسخگویی مقامات مسئول به خواسته‌های آنان، منجر به طرح یک رشته مطالباتی شد که اکنون دانشجویان خواهان انجام آن‌ها هستند.

دانشجویان متحصن که بیشتر وابسته به دفتر تحکیم وحدت هستند، از طریق شورای منتخبی که برگزیده‌اند، خواستار اجرای

موارد زیر شده‌اند:

- عزل فرمانده نیروی انتظامی سر تیپ لطفیان به عنوان مسئول مستقیم فجاج کوی دانشگاه؛
- تفویض اختیارات نیروی انتظامی به وزارت کشور، بدون قید و شرط؛
- مستلشی کردن محافل و گروه‌های فشار و اخراج عوامل آن‌ها از نهادها و سازمان‌های نظامی و انتظامی؛
- محاکمه علنی عاملین، آمرین و مسببین جنایات خونین کوی دانشگاه؛

- تحویل اجساد شهدای دانشجویان جهت تشییع پیکرهای آنان و تامین امنیت کامل مراسم تشییع جنازه؛

- اعاده حیثیت کامل دانشگاه و دانشجو از طریق عذرخواهی شورای عالی امنیت ملی و سایر مسئولین ذیربط؛

- رفع توقیف از روزنامه سلام، از این خواسته‌ها همه دانشجویان حمایت می‌کنند، اما در روزهای تظاهرات خواسته‌های بسیار دیگری نیز از سوی دانشجویان مطرح شد که

بعضی از آن‌ها در شعارهایشان تجلی یافت و بخشی بصورت اطلاعاتیه و دست‌نوشته پیش گردید. در میان این خواسته‌ها، دستگیری و محاکمه علنی عوامل اصلی قتل‌های زنجیره‌ای، انتشار متن بازجویی‌های سعید امامی، برکناری لاریجانی از ریاست صدا و سیما، جمهوری اسلامی، پاسخگویی محمد یزدی در برابر اعمال ضدقانونی و سرکوبگرانه خود، آزادی مطبوعات، آزادی زندانیان سیاسی به چشم می‌خورد. گروه‌های بزرگ اما

«دوپینگ» خامنه‌ای

هر کس دو موضعگیری ۲۱ و ۲۲ تیر خامنه‌ای را کنار هم بگذارد، به سختی باور می‌کند که یک نفر در باره یک موضوع، به فاصله‌ای چنین کوتاه، چنین متناقض سخن بگوید. گویی خود خامنه‌ای نیز بدین تناقض واقف است، وگرنه در آغاز پیام ۲۲ تیر خود به وقایع «دو روز اخیر» به عنوان انگیزه‌اش در این تغییر لحن اشاره نمی‌کرد. در ۲۱ خرداد خامنه‌ای رفتار طرفداران خود را محکوم کرد و کوشید از دانشجویان دلجویی کند. رهبر رژیم در این سخنرانی به مظلوم‌نمایی روی آورد و در میان گریه‌ها وادارانش از آنها خواست اگر عکسش را هم پاره کردند متعرض مخالفان نشوند. به فاصله دو روز، گویی ولی فقیه پوست انداخت. در پیام ۲۲ تیر، خامنه‌ای از «فرزندان بسیجی» خود خواست در هر جا لازم است به صحنه بیایند و مخالفان را مرعوب و منکوب کنند.

آیا خامنه‌ای پس از نطق از موضع ضعف خود، «دوپینگ» کرد تا جرأت یابد فرمان سرکوب را بدهد؟ یا اینکه هر دو پیام، بخشی از یک نقشه حساب‌شده بود؟

ارزیابی دوم را سخنان عسگراولادی دبیر هیأت مؤتلفه در فاصله بین دو پیام خامنه‌ای تأیید می‌کند. عسگراولادی در روز ۲۲ تیر گفت فعلاً دستور، سکوت است تا برای حزب‌الله دستور بعدی برسد. گویی عسگراولادی از دستور بعدی خبر داشت. شاید هم عسگراولادی و امثال او، زودتر از خود خامنه‌ای مفاد فرمان ۲۲ تیر رهبر رژیم را می‌دانستند.

به راستی در فاصله ۲۱ تا ۲۲ تیر در اقامتگاه خامنه‌ای چه گذشت؟ چه کسی به او روحیه داد تا از لاک خود بیرون بیاید و دستور حمله دهد؟ رفسنجانی در روز ۲۴ تیر گفت در این روزها در سطح مقامات بالای حکومت قضایی پیش آمد که مردم صلاح نبود در جریان آن قرار گیرند. چه کسی به خامنه‌ای روحیه داد؟ آیا رفسنجانی جز کسانی نبود که بار دیگر زیر بغل یار و رقیب دیرین خود را گرفت؟

آن اکسیری که برای «دوپینگ» خامنه‌ای از آن استفاده شد، همانی نبود که رنگ از رخ خاتمی برگرفت و باعث شد او در شامگاه ۲۲ تیر با صدایی لرزان و چهره‌ای به رنگ گچ، از مردم بخواهد دور و بر دانشجویان را خالی کنند تا حکومت «راحت‌تر» دست به سرکوب بزند؟

به تعبیری دیگر، دو پیام خامنه‌ای دو روی یک سکه است و هر دو، نشانگر چیزی نیست جز وحشت بیکران از سوچی که به راه افتاده است. روانشناسی وحشت، پدیده غریبی است. هم اظهار عجز و پشیمانی می‌تواند نشانه هراس باشد و هم تلاش برای انتقال ترس به دیگران. ترس، می‌تواند هم به عقب نشینی بیانجامد و هم به فرار به جلو.

در این وحشتی که رهبر رژیم را در بر گرفته است، او تنها نیست. بسیاری از کسانی که در همه این سال‌ها به دستور خامنه‌ای و سلف او خون ریخته‌اند و جنایت کرده‌اند، بی‌مانند آنها غلبه بر این ترس را در با هم بودن و قدرت‌نمایی می‌جویند. تظاهرات ۲۲ تیر، تنها برای مرعوب کردن مخالفان نبود، دارویی نیز بود که حزب‌الله برای غلبه بر هراس خود مصرف کرد. در حقیقت، خامنه‌ای که به خوبی موقعیت و روحیه «فرزندان» خود را درمی‌یابد، برای همه آنها دوپینگ جمعی تجویز نمود تا به پیروی از رهبرشان، برون رفت از بن‌بست را در فرار به جلو بجویند. حزب‌الله در ۲۳ خرداد در جایی که معمولاً محل نماز جمعه است، نماز وحشت خواند.

چقدر روانشناسی مستبدینی که به تنگنا می‌افتند، به هم شبیه است! همه آنها بین دو قطب احساس ضعف مفرط و برانگیختگی مصنوعی با «دارو»هایی که بدان متوسل می‌شوند در نوسانند. ما نمی‌دانیم خامنه‌ای در کنار دوپینگ مجازی، دوپینگ واقعی نیز کرده است یا نه. اما هر چه باشد، همین دو موضعگیری متناقض در این فاصله کوتاه برای این کافی است که عدم صلاحیت خامنه‌ای را برای رهبری کشور ثابت کند. مشکل اصلی، روانشناسی شخصی خامنه‌ای نیست. مشکل اصلی، اختیاراتی است که یک نظام استبدادی به فرد خودکامه می‌دهد. خیمه استبداد، همواره بر زمین آرام و زیر آسمان باثبات نیست. گاه توفان و زلزله نیز هست. در این تلاطم‌هاست که به تعبیر خود حکومتی‌ها، «عمود خیمه» به لرزه می‌افتد و گاه بدین سو و گاه آن سو می‌رود.



در زیر آتش و دود، دانشجویان بی‌توجه به معیارهای رژیم به یاری یکدیگر شافتند!

رژیم کشته‌شدن دانشجویان را انکار می‌کند

● روز شنبه گذشته شورای منتخب متحصنین نام یکی دیگر از شهدای حوادث

اخیر به نام تامی حامی فر (دانش آموز) را اعلام کرد

نفر اعلام شده است. در فهرستی که از سوی دانشجویان دانشکده حقوق دانشگاه تهران منتشر شد، نام ۱۴ نفر که یکی از آنان خارجی است، به عنوان افراد مقتولان قید شده است. در این فهرست اسامی: علیرضا سربانی، ذاکری، عبادی، محمد فرجی، قربانعلی فرجی، محمد فرزانه، اسدالله میرقاسمی، داود موحدی، علیرضا زمانی، احمد درویشی به چشم می‌خورد.

بنابر گزارش‌های اولیه چهار نفر از دانشجویان به نام‌های نعیمی، یابوری، سهرابی و عزت ابراهیم‌نژاد در نخستین شب

«تامی حامی فر»، در این اطلاعیه همچنین خبر داده شده است «بیکر پاک شهید ابراهیم نژاد بدون اطلاع شورا و در شهر پلدختر (زادگاه شهید) دفن شده است.»

در گزارش‌های غیررسمی شمار کشته‌شدگان بین ۵ تا ۱۵

در حالی که تحویل اجساد کشته‌شدگان حوادث اخیر دانشگاه به دانشجویان، یکی از خواسته‌هایی است که از نخستین روز اعتراضات آن طرح شده است، مقامات رژیم گفته‌اند تنها یک افسر وظیفه که دانشجو هم نبوده است، در جریان حوادث کوی دانشگاه کشته شده است. این در حالی است که روز شنبه گذشته، شورای منتخب متحصنین دانشجویان، در سومین اطلاعیه خود، نام یکی دیگر از شهدای این تظاهرات را اعلام کرد. او دانش آموزی است به نام

بیانیه هیات دبیران کانون نویسندگان ایران در باره رویدادهای اخیر

هیات دبیران کانون نویسندگان ایران بنا انتشار بیانیه‌ای در مورد سرکوب خونین دانشجویان نوشت: روزهای سرنوشت‌سازي را می‌گذرانیم. در این سال‌ها دست‌های پنهان و آشکار از میان اهل قلم کسانی چون احمد میرعلایی و غفار حسینی و احمد تفضلی و مجید شریف و محمد مختاری و محمدجعفر پوینده را به مسلخ کشاندند و از میان ناشران ابراهیم زال‌زاده و از فعالان سیاسی داریوش فروهر و پروانه فروهر را سلاخی کردند و سرنوشت پیروز دواتی همچنان در پرده راز سلاخی کردند و سرنوشت ابهام است. شیخون به کوی دانشگاه و به خاک و خون کشید دانشجویانی که تنها جرمشان دفاع از بسدی‌ترین حقوق

انسانی یعنی آزادی اندیشه و بیان و قلم است برگ دیگری است از کارنامه ننگین آن‌ها که آزادی بیان و قلم را بر نمی‌تابند. ما چرا البته همچنان ادامه دارد، ما در برابر دانشجویان سر تعظیم فرود می‌آوریم که در راه تامین آزادی اندیشه و بیان و قلم، برای همگان بی‌هیچ حصر و استثناء از پای ننشسته‌اند و اتاق‌های تنگ و تارشان اکنون دمه‌هایی است پوشیده از کاغذ و پتوهای سوخته و رادیوهای شکسته و کتری‌های له شده. ضمن اظهار همدردی با ایشان از مسئولان در همه رده‌ها می‌خواهیم که:

- ۱- هر چه زودتر و بی‌هیچ تعللی آمران و عاملان قتل‌های زنجیره‌ای در دادگاه‌های علنی

حضور هیات منصفه سپرده شود. ۶- گروه‌های فشار، که از مسییان اصلی جریانات خشونت‌آمیز اخیرند و کارنامه‌شان پر است از آتش زدن کتاب‌فروشی‌ها و حمله به جمع‌ات قانونی و برهم زدن مجالس تحریح و ضرب و جرح افراد و... معرفی و محاکمه شوند. ما نویسندگان ایران ضمن محکوم کردن خشونت‌های خشونت‌طلبان قصد داریم بر جامعه ما تحمیل کنند، و ضمن همدردی با خواسته‌های به حق دانشجویان، امیدواریم نهادهای مدنی در کشور ما رشد یابند و آزادی بیان و قلم و اندیشه به امری نهادینه تبدیل گردد. □

هیات دبیران کانون نویسندگان ایران تهران - ۲۲ تیرماه ۱۳۷۸

وزارت اطلاعات خط و نشان می‌کشد!

رژیم در مورد مخالفین می‌گوید تکرار شده است.

یک سوسی این اطلاعیه تشدید نگرانی به حقی است که در میان مردم و آزادی‌خواهان وجود دارد که باز بخواهند ارتباط برخی از دستگیر شدگان که نقش عمده‌ای در ایجاد و گسترش آشوب، تخریب اموال و اساکن عمومی و طراحی شعارهای موهن داشتند با عوامل ضدانقلاب در خارج از کشور مشخص شده است. در این اطلاعیه دروغ‌های دیگری نیز که سال‌هاست وزارت اطلاعات

در حالی که خواست دانشجویان معرفی عوامل و دستور دهنده‌های گروه‌های فشار و مجازات جنایتکارانی است که فاجعه کوی دانشگاه را به وجود آوردند، نیروهای اطلاعاتی و امنیتی رژیم همه کوشش خود را برای شناسایی دانشجویان مبارز به کار گرفته‌اند و به همان داستان‌های دروغ و کثیفی متوسل می‌شوند که سال‌ها زیر نظر سعید امامی، تهیه و به خورد مردم داده می‌شد.

وزارت اطلاعات در اطلاعیه‌ای که روز شنبه گذشته